

# توسل و استغاثه از نگاه قرضاوی و نقد آن

سید مجتبی موسوی

## ◀ چکیده:

توسل و استغاثه، از مسائل چالش برانگیز بین عموم مسلمانان و به ویژه شیعیان، با پیروان مکتب سلفی گری ست. دکتر قرضاوی، از جمله سلفیانی ست که با پیروی از سلف و تمسک به آیات قرآن، در پی اثبات حرمت دو مقوله‌ی توسل به غیر خدا و استغاثه از آنهاست که البته این اندیشه با نگاهی دقیق و عالمانه، کاملاً قابل نقد و خدشه پذیر است و بر اساس آیات و روایات، نه تنها توسل به غیر خدا و استغاثه از غیر او اشکالی ندارد؛ بلکه کاملاً با نصوص قرآنی و روایی مطابق است.

کلید واژه‌ها: قرضاوی، توسل، استغاثه، آیات، روایات.

## دیباجه:

دکتر قرضاوی، از شخصیت‌های برجسته‌ی بین المللی ست و در بسیاری از مجامع بین المللی اسلامی، عضویت دارد؛ وی تألیفات زیادی درباره علوم اسلامی نگاشته و تفکراتش در اندیشه اهل سنت، به ویژه اهل سنت جنوب ایران نیز تأثیر زیادی داشته است.

اندیشه‌های سلفی قرضای، بر افراد بسیاری، پوشیده مانده که از جمله این اندیشه‌ها، مخالفت با توسل به غیر خدا و استغاثه از آنهاست؛ مقاله پیش رو به نقد و بررسی تفکر سلفی قرضای در این باره پرداخته است.

### الف) دیدگاه قرضای درباره توسل:

دکتر قرضای برای اثبات مدعای خود مبنی بر اینکه توسل به غیر خدا از نظر قرآن و سنت، جائز نیست، دو مقدمه مطرح می‌کند و به گونه‌ای ماهرانه با چینش آیات قرآنی در کنار هم، در پی رسیدن به مطلوب خود و اثبات آن است؛ وی در این باره چنین می‌نویسد:

«وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ»<sup>۱</sup>؛ خداوند، فوق همه‌ی بندگان است. یعنی هیچ چیز بر او چیره نمی‌شود و او بر همه بندگانش سیطره دارد؛ از طرفی می‌فرماید: «هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا»<sup>۲</sup>، «وَإِذَا مَرَضْتُ فَبُهِرْتُ بِشَيْءٍ»<sup>۳</sup>، «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»<sup>۴</sup>. حتی خداوند می‌فرماید: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَانِّي قَرِيبٌ»<sup>۵</sup>؛ خداوند در جواب نگفت، قل انی قریب، بلکه مستقیماً فرمود: انی قریب؛ به این علت که خداوند می‌خواست بگوید که هیچ واسطه‌ای بین او و بندگانش نیست. بنابراین از دو مقدمه که خداوند، فوق همه‌ی بندگان است و او به همه‌ی بندگانش، نزدیک است، بلکه با آنهاست، این نتیجه، حاصل می‌شود که برای واسطه‌ها بین خداوند و بندگانش، هیچ ارزش و جایگاهی نیست.

«وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ»<sup>۶</sup>؛ اوست که بر تمام بندگان خود، قاهر و مسلط است و اوست حکیم و آگاه. «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ

۱. أنعام: ۱۸.

۲. مجادله: ۷.

۳. شعراء: ۸۰.

۴. ق: ۱۶.

۵. بقره: ۱۸۶.

۶. أنعام: ۱۸.

بَصِيرٌ<sup>۱</sup> و او با شماس است هر جا که باشید و خداوند نسبت به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.

﴿الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ \* وَالَّذِي هُوَ يُطْعَمُنِي وَيَسْقِينِ \* وَإِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ \* وَالَّذِي يُمَيِّتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ \* وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ﴾<sup>۲</sup>؛ آن کسی که مرا آفرید و هدایت می‌کند و کسی که به من غذا می‌دهد و مرا سیراب می‌نماید و هنگامی که بیمار شوم، مرا شفا می‌دهد و کسی که مرا می‌میراند و سپس زنده می‌کند و کسی که امید دارم گناهانم را در روز جزا ببخشد.

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمَا مَا تُوَسَّوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾<sup>۳</sup>؛ ما انسان را آفریدیم و وسوسه‌های نفس او را می‌دانیم، و ما به او از رگ قلبش، نزدیک‌تریم!

﴿وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لَكِنْ لَّا تُبْصِرُونَ﴾<sup>۴</sup>؛ و ما به او نزدیک‌تریم از شما ولی نمی‌بینید.

﴿وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾<sup>۵</sup>؛ و هنگامی که بندگان من از تو درباره من می‌پرسند، (بگو) همانا من نزدیک‌ام؛ دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم؛ پس آنها باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا راه یابند (و به مقصد برسند).

بله! هیچ جایگاهی برای این واسطه‌ها وجود ندارد، چرا که مقام خداوند در نظر اسلام، بالاتر و بالاتر از این است که واسطه یا شفيعی بین او و خلقش باشد و بخواهد امور مردم و مسائلی را که خداوند از آن آگاهی نداشته، به او اطلاع دهند، یا اینکه اراده‌ی خداوند را به جهتی سوق دهند که آن را اراده نکرده باشد؛ در

۱. حدید: ۴.

۲. شعراء ۸۲-۷۸.

۳. ق: ۱۶.

۴. واقعه: ۸۵.

۵. بقره: ۱۸۶.

حالی که می‌دانیم خداوند، کریم‌تر از آن است که رحمت و جنت خود را برای این گمراهان و دجالان واگذارد ... از طرفی الله تبارک و تعالی محدوده‌ی وظائف رسول گرامی خود، حضرت محمد ﷺ را معین می‌کند و می‌فرماید: ﴿فَذَكَرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ لِّسْتَعْلِيهِمْ بِمُصِيطِرٍ﴾؛<sup>۱</sup> پس یادآوری کن، همانا تو فقط یادآوری کننده‌ای؛ تو بر آنها مسلط نیستی که (برایمان آوردن) مجبورشان کنی.

و می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾؛<sup>۲</sup> بگو من، مالک سود و زیان خویش نیستم مگر آنچه را خدا بخواهد (و از غیب و اسرار نهان نیز باخبر نیستم مگر آنچه خداوند اراده کند) و اگر از غیب، باخبر بودم، منافع فراوانی برای خود فراهم می‌ساختم و هیچ بدی (و زیانی) به من نمی‌رسید. من فقط بیم‌دهنده و بشارت‌دهنده‌ام برای افرادی که ایمان می‌آورند (بیم‌دهنده از مجازات پروردگار و بشارت‌دهنده به پاداش‌های گران‌بهایش).

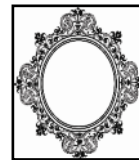
قرضای این پرسش را مطرح می‌کند که آیا بعد از این همه آیات، ممکن است یک مسلمان به وجود واسطه‌هایی معتقد باشد که بر اراده‌ی خداوند تأثیر بگذارد؟ این واسطه‌ها هیچ جایگاهی ندارند؛ زیرا فرد مسلمان، هیچ‌گاه به این واسطه‌ها نیاز پیدا نمی‌کند. که او یقین دارد خداوند از خود او به او نزدیک‌تر است و می‌داند، خداوند در هر جا و مکانی با اوست و خداست که در هر شب به او نزدیک شده و ندا می‌دهد: «هل من داع فاستجيب له؟ هل من مستغفر فاغفر له؟ هل من تائب فاتوب عليه؟ هل من كذا؟...»؛ آیا درخواست کننده‌ای هست تا به او پاسخ دهم؟ آیا استغفار کننده‌ای هست تا او را ببخشم؟ آیا توبه کننده‌ای هست تا توبه‌ی او را بپذیرم؟ آیا...؟ مسلمان، می‌داند که خداوند - باری تعالی - هرگاه بنده‌اش به اندازه‌ای وجبی به او نزدیک شود، او در عوض، به اندازه‌ی یک ذراع به او نزدیک خواهد شد و اینکه او می‌تواند با پروردگار خویش سخن بگوید، بدون اینکه به مترجمی نیاز داشته باشد و با او هرگونه که می‌خواهد و در هر جا و هر وقت، مناجات کند و اینکه بدون

۱. غاشیه: ۲۲-۲۱.

۲. اعراف: ۱۸۸.

حجابی در برابر پروردگارش بایستد. خدائی که چنین است، به این واسطه‌های خیالی چه نیازی ست؟ تنها وسیله‌ای که اسلام آن را می‌پذیرد، عمل صالح همراه ایمان است، چرا که خداوند می‌فرماید:

﴿لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِيَّ أَهْلُ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا \* وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا﴾؛ (فضیلت و برتری) به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست؛ هر کس که عمل بد کند، کیفر داده می‌شود، و کسی را جز خدا، ولی و یاور خود نخواهد یافت و کسی که چیزی از اعمال صالح انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، اما ایمان داشته باشد، چنان کسانی در بهشت، داخل می‌شوند و کم‌ترین ستمی به آنها نخواهد شد.<sup>۲</sup>



### نقد دیدگاه قرضای درباره توسل:<sup>۳</sup>

«توسل»، در لغت، به معنای انتخاب وسیله، و وسیله به معنای چیزی ست که انسان را به دیگری نزدیک می‌کند. خلیل بن احمد می‌گوید: توسل از «وسلت الی ربی وسیله» است؛ یعنی انجام دادم عملی را تا به سبب آن، به سوی خدا نزدیک شوم. صاحب لسان العرب، در معنای آن می‌گوید: «وَصَلَّ إِلَى اللَّهِ وَسِيلَةً إِذَا عَمَلَ عَمَلًا تَقَرَّبَ بِهِ إِلَيْهِ وَ الْوَسِيلَةَ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَى الْغَيْرِ»؛ توسل جستن به خدا و انتخاب وسیله این است که انسان، عملی انجام دهد که او را به خدا نزدیک کند و وسیله به معنای چیزی ست که انسان، به کمک آن، به چیز دیگری نزدیک می‌شود. «و الجمع، الوَسْلُ و الوَسَائِلُ؛ و جمع «وسیله» هم، «وسل و وسائل» است.<sup>۴</sup>

۱. نساء: ۱۲۴-۱۲۳.

۲. یوسف قرضای، العبادة فی الاسلام، ص ۱۴۱.

۳. جواز توسل و واسطه قراردادن اولیای خدا، نزد شیعه بدیهی ست، و حتی دعا کردن و حاجت خواستن، نزد قبر پدر و مادر از مستحبات است. در این باره رک: عروة الوثقی، فی مستحبات الدفن، السادس و الثلاثون، طلب الحاجة عند قبر الوالدین.

۴. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۷۲۴.

در مفردات راغب در این باره چنین می‌خوانیم: «الْوَسِيلَةُ: التَّوَصَّلُ إِلَى الشَّيْءِ بِرَغْبَةٍ»؛ وسیله به معنای نزدیک شدن به چیزی، با رغبت و طلب است.<sup>۱</sup> بنابراین، وسیله هم به معنای تقرّب جستن است و هم به معنای چیزی است که باعث تقرّب به دیگری می‌شود و این، مفهوم گسترده‌ای است.

توسل، در اصطلاح، آن است که بنده چیزی یا شخصی را نزد خداوند واسطه قرار دهد تا او وسیله‌ی قرب او به خدا شود. بعد از بیان معنای لغوی و اصطلاحی توسل باید به چند نکته در این باره توجه داشت:

اول: مباحث استغاثه، شفاعت و توسل، مباحثی هستند که با یکدیگر ارتباط تنگاتنگی دارند و می‌توان گفت، همگی به یک معنا باز می‌گردند.<sup>۲</sup> بنابراین، ممکن است بسیاری از شبهات موجود درباره این مباحث، مشترک باشند. به این جهت، پاسخ به هر کدام از آنها می‌تواند برخی شبهات مربوط به مورد دیگر را برطرف کند.



دوم: در بحث توسل ما نیز مانند قرضاوی، بیشتر بر آیات قرآن تکیه خواهیم کرد، تا مسیر پاسخ‌گوئی، کوتاه‌تر و مفیدتر باشد.

سوم: مشکل اصلی قرضاوی و افرادی که چنین تفکراتی دارند، این است که با علم فقه القرآن آشنا نیستند؛ یعنی همان‌طور که در بحث روایات باید احادیث را در کنار هم، ارزیابی کرد، در بحث قرآن نیز باید آیات را با جمع‌بندی عالمانه تفسیر نمود تا مصداق آیه‌ی «أَفْتُوْهُمْ بِنُورِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُوْنَ بِبَعْضِ مَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّوْنَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ»<sup>۳</sup> نباشیم؛ چه بسیار آیاتی که جواز توسل به غیر خدا را

۱. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۸۷۱.

۲. تقی‌الدین سبکی، شفاء السقام، ص ۲۹۷؛ و لا فرق فی هذا المعنی بین أن یعبّر عنه بلفظ «التوسل» أو «الاستغاثة» أو «التشفع» أو «التجوه».

۳. بقره: ۸۵: «أيا به بعضی از دستوره‌ای کتاب آسمانی، ایمان می‌آورید، و به بعضی کافر می‌شوید؟! برای کسی از شما که این عمل (تبعیض در میان احکام و قوانین الهی) را انجام دهد، جز رسوایی در این جهان، چیزی نخواهد بود، و روز رستاخیز به شدیدترین عذاب‌ها گرفتار می‌شوند. و خداوند از آنچه انجام می‌دهید، غافل نیست.»

اثبات می‌کند اما قرضای هیچ توجهی به آنها ندارد که این روش، کاملاً مردود و باطل است.

چهارم: تصور درست هر مسأله‌ای، راه یافتن پاسخ را هموارتر می‌کند و به نظر ما اگر قرضای و هم‌فکران وی مسأله‌ی توسل و... را به درستی تصور کنند، بسیاری از شبهات، حل خواهد شد.

اما برای اینکه تصور مسأله‌ی توسل، روشن‌تر شود باید به این نکته توجه داشت که جهان آفرینش، بر اساس اسباب و مسببات، استوار است، و «نظام علت و معلول» بر آن، حکم فرماست. هر پدیده‌ای در جهان به دنبال سبب ویژه‌ای پدید می‌آید، و در عین حال، خود آن پدیده نیز در پدیده‌های دیگر اثر می‌گذارد، و تأثیر سبب در مسبب‌ها به امر الهی و طبق خواست او صورت می‌پذیرد. خدای متعال، این نظام را آفریده و میان پدیده‌ها رابطه علیت و معلولیت قرار داده است. بنابراین مسأله‌ی طولی بودن سایر اسباب و علل در برابر سببیت خداوند، نکته‌ای است که فهم آن برای درک و فهم بهتر توسل، جایگاه ممتاز و کلیدی دارد. شهید مطهری در این باره می‌گوید:

به طور کلی، توسل به وسائل و تسبب به اسباب، با توجه به اینکه خداست که سبب را آفریده است و خداست که سبب را سبب قرار داده است و خداست که از ما خواسته است از این وسائل و اسباب استفاده کنیم؛ به هیچ وجه، شرک نیست، بلکه عین توحید است. در این جهت، هیچ فرقی میان اسباب مادی و اسباب روحی، میان اسباب ظاهری و اسباب معنوی، میان اسباب دنیوی و اسباب اخروی نیست؛ منتهای امر، اسباب مادی را از روی تجربه و آزمایش علمی می‌توان شناخت و فهمید که چه چیز، سبب است و اسباب معنوی را از طریق دین؛ یعنی از طریق وحی، و از طریق کتاب و سنت باید کشف کرد.<sup>۱</sup>

شکی نیست که خورشید، انرژی‌زاست؛ ماه، نور می‌افشاند، آتش، حرارت می‌دهد و... هر یک از این علل مادی در اثری که از خود نشان می‌دهند، مؤثراند و نوعی رابطه میان خورشید و ماه و آتش و آثار برخاسته از آنها وجود دارد. مجموع

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱، ص ۲۶۳.

اثر و مؤثر نیز، مخلوق خدا بوده و اوست که این پیوندها را میان پدیده‌ها ایجاد کرد است؛ به همین دلیل، گاه از باب «سبب سوزی»، اسباب عادی را از کار می‌اندازد؛ مثلاً آتش را بر حضرت ابراهیم علیه السلام گلستان می‌سازد تا نشان دهد که مسبب و مؤثر اصلی و حقیقی، اراده اوست. از این بیان نتیجه می‌گیریم که: هر پدیده‌ای که در جهان می‌بینیم، در حالی که نتیجه یک پدیده مادی است و فعل آن شمرده می‌شود، فعل خدا نیز هست و این دو امر، کوچک‌ترین منافاتی با یکدیگر ندارند؛ زیرا خداوند، مؤثر «مستقل» و فاعل «خویشکار» و «خودبنیاد» است، در حالی که پدیده‌های مؤثر در جهان، همگی ذاتاً «غیر مستقل» و از حیث وجود و تأثیر، به خدا وابسته هستند.<sup>۱</sup>

با این نگاه، توسل به بزرگان دین و امور مقدس مانند قرآن کریم، با توحید افعالی، هیچ منافاتی ندارد، چرا که متوسلان به این امور، هرگز برای آنها در برابر اراده‌ی خداوند، استقلالی قائل نیستند؛ افزون بر اینکه، مسلمانان در آیات قرآن و روایات نیز نسبت به انجام آن، تشویق شده‌اند.

«اگر خداوند نمی‌خواست که امور با اسبابش، حاصل شود، به حضرت موسی خطاب نمی‌کرد که آن چیست در دست تو، تا آن حضرت بگوید: ﴿هِيَ عَصَايَ اَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَ اَهْشُ بِهَا عَلٰى غَنَمِيْ وَلِيْ فِيْهَا مَآرِبٌ اٰخَرٰى﴾<sup>۲</sup> یا آن حضرت به خانواده‌ی خود بگوید: ﴿اَمْكُتُوْا اِنِّيْ اَنْسَتُ نَارًا لَّعَلِّيْ اَتِيْكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ اَوْ اَجِدُ عَلٰى النَّارِ هُدًى﴾<sup>۳</sup>؛ هنگامی که (از دور) آتشی دید، به خانواده خود گفت: (اندکی) درنگ کنید که من آتشی دیدم! شاید شعله‌ای از آن برای شما بیاورم یا با این آتش، راه را پیدا کنم.

انبیاء الهی با اینکه معصوم بودند اما از دیگران کمک می‌گرفتند؛ به طوری خداوند در حق حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَ مَنْ اتَّبَعَكَ مِنْ

۱. جعفر سبحانی، راهنمای حقیقت، ص ۱۲۷.

۲. طه: ۱۸.

۳. طه: ۱۰.



الْمُؤْمِنِينَ<sup>۱</sup>. یا نسبت به حضرت موسی می فرماید: ﴿سَشَدُّ عَضْدَكَ بِأَخِيكَ﴾؛<sup>۲</sup> به زودی بازوان تو را به کمک برادرت، محکم (و نیرومند) می کنیم. و درباره‌ی ذوالقرنین می فرماید: ﴿قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ﴾؛<sup>۳</sup> ذوالقرنین گفت: آنچه پروردگام در اختیار من گذارده، بهتر است؛ مرا با نیرویی یاری دهید.<sup>۴</sup>

### قدرت شگفت‌انگیز برخی از انسان‌ها

قرآن، با صراحت تمام درباره بعضی از انبیاء و بلکه انسان‌های ممتاز، به این قدرت شگفت‌انگیز اشاره و آن‌ها را دارای نیروی تصرف در جهان خلقت، معرفی می‌کند، و این بیانگر نبود منافات بین قدرت خدا و قدرت انسان‌های وارسته است، زیرا توانائی سایر افراد در طول توانائی و اراده‌ی خداست. در این باره به دو نمونه اشاره می‌شود:

#### ۱- قدرت حضرت عیسی عليه السلام در انجام امور شگفت‌انگیز

خداوند در قرآن می فرماید: ﴿قَدْ جِئْتَكُمْ بآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِّنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِيءُ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أَحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾؛<sup>۵</sup> من از پروردگار شما برای تان نشانه‌ای آورده‌ام؛ من از گل، چیزی به شکل پرنده می‌سازم، سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا پرنده‌ای می‌گردد، و با اجازه خدا کور مادرزاد و مبتلایان به برص؛ یعنی پستی را بهبودی می‌بخشم و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم و از آنچه می‌خورید و در خانه‌های خود ذخیره می‌کنید، به شما خبر می‌دهم، مسلماً در اینها، نشانه‌ای برای شماست، اگر ایمان داشته باشید.

۱. انفال: ۶۴

۲. قصص: ۲۵

۳. کهف: ۹۵

۴. السيد محمد حسن القزويني الحائري، البراهين الجلية، ص ۴۲.

۵. آل عمران: ۴۹.

حضرت عیسی می فرماید، من گِل را به صورت کبوتر و پرنده می سازم و من در آن می دمم؛ من کور مادرزاد و بیمار مبتلا به برص را شفا می دهم و من مرده را زنده می کی و بالاخره من از غیب به شما خبر می دهم، اما این قدرت را خداوند در وجود من قرار داده و برای به کارگیری آن نیز با اذن و رضایت او به کار گرفته می شود. پس معلوم می شود خداوند این توان را به ایشان داده و اگر بندگان مبتلا، به این انسان های ممتاز، توسل یابند، مانعی ندارد. آیا می توان گفت، بهره گیری از خواص گل گاوزبان برای درمان، مانعی ندارد اما پناه بردن به حضرت عیسی علیه السلام برای بهره گیری از قدرت و الهی او شرک محسوب می شود!!

## ۲- قدرت عاصف بن برخیا برای آوردن تخت بلقیس به حضور حضرت سلیمان علیه السلام

خداوند در سوره نمل حکایت خبر آوردن هدهد برای حضرت سلیمان را بازگو می کند که هدهد، سلیمان را از وجود مملکتی به نام سبا و پادشاه آن به نام بلقیس و از اوضاع و احوال آن جا باخبر می سازد. پس از اینکه بلقیس خود می خواهد به نزد حضرت سلیمان بیاید، حضرت سلیمان به اطرافیان خود می گوید: ﴿يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ﴾؛ ای بزرگان! کدام یک از شما تخت او را برای من می آورید. قبل از این که آنها تسلیم وار پیش من آیند؟ فردی که از طائفه جنیان بود و قرآن از او به «عفریت» نام برده، گفت: من آن را می آورم قبل از اینکه از جای خود برخیزی، اما انسانی (در روایات آمده آن شخص، عاصف بن برخیا بود) که به تعبیر قرآن به او علم و دانشی داده شده بود، به حضرت سلیمان گفت: پیش از آنکه چشم برهم بزنی، آن را نزد تو خواهم آورد. حضرت سلیمان از آنها خواست که این کار را برای او انجام دهند و توسل، چیزی غیر از این نیست که از بزرگی و صاحب نفسی و صاحب قدرتی بخواهیم که به ما کمک کند. با توجه به اینکه تمام توانائی این افراد بزرگ از خداست، ما که به آنها مراجعه می کنیم

معتقدیم که آنها هر چه دارند از خداست و خودشان نیز اعتراف می کنند که ما هر چه داریم از خداوند است و لذا این قدرت خدادادی را در مسیر غیر رضای خداوند به کار نمی گیرند. بنابراین کمک خواهی از این افراد، هیچ گونه تضادی با مسأله توحید ندارد.

پروردگار عالم با اینکه خود، روزی دهنده است اما در جایی آن را به پیامبر خود نسبت می دهد و می فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ﴾<sup>۱</sup>؛ ولی اگر آنها به آنچه خدا و پیامبرش به آنها می دهند، راضی باشند و بگویند، خداوند برای ما کافی است و به زودی خدا و رسولش از فضل خود به ما می بخشد؛ ما تنها رضای او را می خواهیم (اگر چنین کنند به سود آنهاست). بی نیاز ساختن، فقط کار خداست، پس چگونه خداوند در این آیه رسولش را نیز در دادن رزق، شریک خود قرار داده است؟

خداوند متعال با اینکه خود، مدبر امور است اما برخی از کارها را به ملائکه‌ی خود واگذار می کند؛ مثلاً، قبض ارواح، پرسش در قبر، نفع در صور، قراردادن میزان در قیامت، بردن انسان‌ها به جهنم و بهشت، نزول وحی و دفع شیاطین از مداخله در آن، تأیید و تقویت مؤمنان در جنگ، استغفار برای تطهیر صاحبان ایمان، نشر و انتشار ابرها و ... که در آیات قرآن به آنها اشاره شده است.

خداوند در قرآن، گاه تدبیر امور و حوادث عالم را به ملائکه نسبت می دهد و می فرماید: ﴿فَالْمُدْبِرَاتِ أُمَّرًا﴾<sup>۲</sup> و آنها که برای امور، تدبیر می کنند.

در این باره تفاوتی ندارد که بگوئیم: مراد، مطلق ملائکه است - که در تفسیر المیزان، این قول، به اکثر مفسران، نسبت داده شده و بعضی



۱. توبه: ۵۹.

۲. نازعات: ۵.

ادعای اتفاق کرده‌اند- یا بگوئیم: مراد ملائکه چهار گانه هستند که هر یک، تدبیر بخشی از جهان هستی را در اختیار دارند. علامه طباطبائی در تفسیر المیزان بحثی را مطرح می‌کند با عنوان «انَّ الْمَلَائِكَةَ وَسَائِطَ فِي التَّدْبِيرِ» و می‌فرماید: فرشتگان هم در ابتداء خلقت اشیاء و نیز حوادث کنونی دنیا و هم در عالم آخرت و حتی در مسائل نزول وحی و تشریح و... کارساز بوده‌اند و خداوند، تدبیر این امور را به آنها واگذار کرده است.

و سپس می‌فرماید: وساطت ملائکه و سببیت آنها برای تحقق یافتن حوادث امور مهم در جهان خلقت، با توحید، منافاتی ندارد؛ زیرا سببیت آنها در طول سببیت پروردگار است (نه در عرض آن).<sup>۱</sup> جای بسی تعجب است که اگر خداوند متعال این قدرت و امکانات را در اختیار یک انسان الهی همچون انبیا و اولیا قرار دهد؛ یعنی آن انسانی که معلم و مسجود ملائکه قرار گرفت، گروهی فریاد برمی‌آورند که این‌گونه اعتقاد و فکر و اندیشه، شرک است و با توحید، منافات دارد؟!!



## اقسام توسل

### ۱. انجام فرائض

انجام واجبات، یکی از اسباب تقرب به درگاه الهی است؛ امیرمؤمنان علیه السلام در این باره می‌فرماید: «إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى الْإِيمَانُ بِهِ وَبِرَسُولِهِ وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ وَإِقَامُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا أَمَلَةٌ وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ»؛<sup>۲</sup> بهترین چیزی که متوسلان به خدا، بدان توسل می‌جویند، ایمان به خدا و به رسول و جهاد در راه خدا و به پاداشتن

۱. سید محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه: سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ج ۲۰، ص ۱۸۰.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.

نماز - که اساس شریعت است - و دادن زکات است.

## ۲. توسل به اسما و صفات خدا

از اقسام توسل، خواندن خداوند به اسما و صفات اوست. این نوع توسل، در روایات، و به خصوص در دعاهای اهل بیت علیهم السلام، بسیار بارز و چشمگیر است. در این باره به نقل یک حدیث، بسنده می‌کنیم:

ترمذی در سنن خود از «بریده» نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که مردی چنین می‌گوید: «خدایا من از تو می‌خواهم، به گواهی‌ام بر این که تو آن خدایی هستی که جز تو خدایی نیست؛ تو احد و صمد هستی که نه می‌زاید و نه زاییده شده است و نه برای او مانندی یافت می‌شود. پس پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «تو از خدا با آن اسم اعظم او درخواست کردی، که اگر او به آن اسم، خوانده شود، اجابت، و اگر از او چیزی خواسته شود، عطا می‌کند».

## ۳. توسل به قرآن کریم

از راه‌های دیگر توسل، این است که انسان قرآن را بخواند و با توسل به آن، از خدا حاجت بخواهد. در حقیقت، این نوع توسل، توسل به فعل خداست؛ زیرا قرآن، کلام خداست که بر قلب رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است.

احمد بن حنبل از عمران بن حصین نقل می‌کند که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «أَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَ اسْأَلُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِهِ قَبْلَ أَنْ يَجِيءَ قَوْمٌ يَسْأَلُونَ بِهِ النَّاسَ»؛<sup>۲</sup> قرآن را بخوانید و با آن از خدا حاجت بخواهید، پیش از آنکه گروهی بیایند و با آن، از مردم، حاجت بخواهند.

دقت در این حدیث نکته‌ای را روشن می‌سازد، و آن اینکه: توسل به هر

۱. محمد بن عیسی الترمذی السلمی، سنن ترمذی، ج ۵، ص ۵۱۵، شماره ۳۴۷۵: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْأَخَذُ، الصَّمَدُ، الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ؛ فَقَالَ النَّبِيُّ: لَقَدْ سَأَلْتَ اللَّهَ بِاسْمِهِ الْأَعْظَمِ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ، وَإِذَا سُئِلَ بِهِ أُعْطِيَ».

۲. أحمد بن حنبل، مسند أحمد، حدیث شماره ۴۴۵۴.

موجودی که نزد خدا ارزش داشته باشد، جایز است.

#### ۴. توسل به دعای برادر مؤمن

از اسباب توسل و جلب مغفرت خدا این است که انسان از برادر مؤمن خود بخواهد تا در حق او دعا کند، و این نوع توسل را همه موحدان جهان، قبول دارند و در این باره کافی ست که بدانیم، حاملان عرش الهی، از خداوند براری افراد باایمان، آمرزش می خواهند: ﴿وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾<sup>۱</sup>؛ و این، تنها فرشتگان نیستند که درباره آنان آمرزش می خواهند، بلکه مؤمنان نیز درباره گذشتگان، از خدا چنین می خواهند: ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾<sup>۲</sup>؛ پروردگارا! بر ما و بر آن برادران ما که در ایمان آوردن، بر ما پیشی گرفته‌اند، بخشای.

#### ۵. توسل به دعای پیامبر ﷺ در زمان حیات

خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾<sup>۳</sup>؛ خدا هرگز آنان را تا تو در میان آنان هستی مجازات نمی‌کند؛ هم چنان که ایشان را تا زمانی که آمرزش بخواهند، عذاب نمی‌کند.

#### ۶. توسل به دعای پیامبر ﷺ

خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾<sup>۴</sup>؛ و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم کردند (و فرمان‌های خدا را زیر پا گذاردند)، به نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر هم برای آنها آمرزش می‌خواست، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

#### ۷. توسل به منزلت انسان‌های پاک و والا

در این باره باید به جریان عثمان بن حنیف و مردی که در دستگاه خلافت عثمان،

۱. غافر: ۷.

۲. حشر: ۱۰.

۳. انفال: ۳۳.

۴. نساء: ۶۴.

گرفتار شده بود، اشاره کرد.<sup>۱ و ۲</sup>

## قرآن و تشویق مردم به توسل

خداوند در قرآن کریم، مؤمنان را برای یافتن وسیله‌ای برای رسیدن به تقرب الهی تشویق می‌کند و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾<sup>۳</sup>؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید! و برای تقرب به او وسیله‌ای بجوئید! و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید!

یعنی خداوند در قرآن، بعضی از گناه‌کاران را به در خانه انبیاء و مقربان الهی می‌فرستد، با این که در توبه باز است و هرگز خداوند، گنه‌کار را مأیوس نمی‌کند.<sup>۴</sup> خداوند همچنین می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾<sup>۵</sup>؛ ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای این که به فرمان خدا، از وی اطاعت شود. و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم کردند (و فرمان‌های خدا را زیر پا گذاردند)، به نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر هم برای آنها آمرزش می‌خواست، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند. آری، تنها به عمل صالح و تقوای نمی‌توان تکیه کرد؛ همان‌طوری که رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آخرین روزهای زندگی پاک‌شان فرمودند: «نجات‌دهنده‌ای نیست جز عمل و دیگر، رحمت خدا».

مانند این آیه، عبارتی است که در اواخر زیارت جامعه کبیره آمده و ما خطاب به ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌گوئیم: «یا ولیّ الله انّ بیني و بین الله - عزّ و جلّ - دُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمْ»؛ ای ولیّ خدا من گناهانی کرده‌ام که از رحمت و لطف الهی،

۱. سلیمان بن أحمد الطبرانی، معجم طبرانی، ج ۹، صص ۳۰-۳۱، ح ۸۳۱۱.

۲. جعفر سبحانی، راهنمای حقیقت، صص ۱۳۸، ۱۳۹ و ۱۴۳ (با تلخیص).

۳. مائده: ۳۵.

۴. آیه‌ای که قرضای به آن استدلال کرده، به این مسأله اشاره دارد که گنه‌کاران، مأیوس نشوند و بدانند در رحمت، همیشه باز است و این که خدا در این آیات، همه چیز را به خود اختصاص داده، برای این است که بگوید، آن کسی که در نهایت باید گناهان را ببخشد، خداست. و این، با توسل به غیر و جلب رحمت الهی به واسطه‌ی آنها منافاتی ندارد.

۵. نساء: ۶۴.

محروم هستم مگر اینکه شما خانواده از من خشنود شوید.

خداوند در جای دیگر قرآن، هنگام بیان ماجرای برادران حضرت یوسف، چنین می‌فرماید: ﴿قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ \* قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾<sup>۱</sup>؛ فرزندان حضرت یعقوب گفتند: پدرجان از خدا بخواه که گناهان ما را ببخشد؛ حضرت یعقوب به آنها گفت: من به زودی برای شما از پروردگار آمرزش خواهم خواست؛ همانا او آمرزنده و مهربان است.

حضرت یعقوب به فرزندان خود فرمود: خودتان مستقیماً از خدا آمرزش بخواهید؛ اگر این عمل فرزندان یعقوب، بوی شرک می‌داد یقیناً حضرت یعقوب که منادی توحید و دشمن سر سخت شرک است، به آنها می‌فرمود، خودتان از خدا بخواهید چرا از من می‌خواهید؛ اما آن حضرت، در جواب فرمود: «سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي»؛ به زودی برای شما از خدا آمرزش خواهم خواست.

این گونه آیات کاملاً دلالت دارد بر این که قرآن، توسل به کسانی که نزد پروردگار، مقامی دارند، و استغاثه به آنان را جایز دانسته، بلکه مردم را بر انجام آن، تشویق کرده است.

### توسل در روایات

نقل شده که پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هنگام دفن فاطمه بنت اسد درباره او چنین فرمود: «اللَّهُ الَّذِي يَحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ أَغْفِرُ لَأُمِّي فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدٍ وَلِقْنَهَا حُجَّتْهَا وَسِعَ عَلَيْهَا مَدْخَلُهَا بِحَقِّ نَبِيِّكَ وَالْأَنْبِيَاءِ»<sup>۲</sup>؛ خدایی که زنده می‌کند و می‌میراند و او همیشه زنده است؛ ای خدا! مادرم فاطمه بنت اسد را ببخش و جایگاه او را گسترش بده؛ به حق پیامبرت و پیامبرانی که پیش از من بودند.

بخاری، روایت توسل عمر به عباس را این گونه بیان می‌کند: «در سال‌هایی که قحطی و کم‌آبی می‌شد، عمر بن الخطاب برای طلب باران به عباس، عموی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ متوسل می‌شد و می‌گفت: خدایا ما متوسل می‌شدیم به تو، به نبی‌مان [رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ] پس باران، نازل و ما را سیراب می‌کردی و [اکنون که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در بین ما نیست] متوسل می‌شویم به تو، به عموی پیامبر، پس ما

۱. یوسف: ۹۸-۹۷.

۲. المعجم الكبير، جز ۲۴، ص ۳۵۱، ح ۸۷۱.



را سیراب کن. [راوی حدیث گوید] پس سیراب می‌شدند؛ یعنی توسل عمر و دیگران به عباس، اثر داشت و خدا باران، نازل می‌کرد. عمر با اینکه می‌توانست فرستادن باران را از خدا بخواهد اما عباس را بین خود و خدا واسطه قرار داد و این عمل عمر، برخلاف حدیثی است که قرضای به آن، استدلال کرده است.

«سمهودی» می‌نویسد: مدد گرفتن و شفاعت خواستن از پیامبر ﷺ و از مقام شخصیت او در پیشگاه خداوند، هم پیش از خلقت او مجاز است و هم بعد از تولد و هم بعد از رحلتش؛ هم در عالم برزخ و هم در روز رستاخیز؛ سپس روایت معروف توسل آدم به پیامبر اسلام ﷺ را از عمر بن خطاب نقل کرده که حضرت آدم به سبب اطلاعی که از آفرینش پیامبر اسلام در آینده داشت، به پیشگاه خداوند چنین گفت: «یا رب أسألك بحق محمد لما غفرت لي»؛ خداوندا به حق محمد ﷺ از تو می‌خواهم که مرا ببخشی.

سپس حدیث دیگری را از برخی از راویان حدیث، از جمله «نسائی» و «ترمذی»، دانشمندان معروف اهل تسنن، برای شاهد آوردن درباره جواز توسل به پیامبر در حال حیات ایشان، نقل می‌کند که مرد نابینائی از پیامبر ﷺ خواست برای شفای بیماریش دعا کند؛ پیامبر ﷺ به او دستور داد که چنین دعا کند: «اللهم انی أسألك و اتوجه الیک بنبیک محمد نبی الرحمة یا محمد انی توجت بک الی ربی فی حاجتی لتقضى لی اللهم شفعه فی»؛<sup>۳</sup> خداوندا من از تو به خاطر پیامبرت، پیامبر رحمت، می‌خواهم و به تو روی می‌آورم؛ ای محمد ﷺ! به واسطه تو به سوی پروردگرم برای انجام حاجتم روی می‌آورم؛ خداوندا او را شفیع من ساز. سپس درباره جواز توسل به پیامبر ﷺ بعد از وفات، چنین نقل می‌کند که مرد حاجت‌مندی در زمان عثمان کنار قبر پیامبر ﷺ آمد و نماز خواند و چنین دعا کرد: «اللهم انی أسألك و

۱. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، کتاب فضائل اصحاب النبی ﷺ، ص ۶۲۶، باب ذکر العباس بن عبدالمطلب، ح ۳۷۱۰: «عن انس: ان عمر بن الخطاب کان اذا قحطوا استسقی بالعباس بن عبدالمطلب فقال: اللهم انا کنا نتوسل الیک بنبینا صلی الله علیه و آله و سلم فتسقینا و انا نتوسل الیک بعم نبینا فاسقنا، قال: فیسقون».

۲. نورالدین سمهودی، وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۹۳.

۳. ناصر، مکارم شیرازی، یکصد و هشتاد پرسش و پاسخ، ص ۱۱۳.

اتوجه الیک بنبینا محمد ۹ نبی الرحمة، یا محمد انی اتوجه الی ربک ان تقضى حاجتی»؛ خداوندا من از تو می خواهم و به تو روی می آورم به واسطه پیامبر ما محمد ﷺ، پیغمبر رحمت، به سوی تو متوجه می شوم؛ ای محمد من به شفاعت تو به پروردگار توجه می کنم تا مشکلم حل شود. بعد اضافه می کند، چیزی نگذشت که مشکل او حل شد.<sup>۱</sup>

عثمان بن حنیف گوید: «إِنَّ رَجُلًا ضَرِيرًا أَتَى النَّبِيَّ، فَقَالَ: "ادْعُ اللَّهَ أَنْ يُعَافِيَنِي؟" فَقَالَ ﷺ: "إِنْ شِئْتَ دَعَوْتُ، وَإِنْ شِئْتَ صَبِرْتَ وَهُوَ خَيْرٌ." قَالَ: "فَادْعُهُ"، فَأَمَرَهُ ﷺ أَنْ يَتَوَضَّأَ فَيُحَسِّنَ وَضُوءَهُ وَيُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ وَيَدْعُوَ بِهَذَا الدُّعَاءِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَآتُوجُّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ، نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَتُوجُّهُ بِكَ إِلَى رَبِّي فِي حَاجَتِي لِتُقْضَى، اللَّهُمَّ شَفِّعْهُ فِيَّ». فَقَالَ ابْنُ حَنِيفٍ: «قَوْلُ اللَّهِ مَا تَفَرَّقْنَا وَطَالَ بِنَا الْحَدِيثُ حَتَّى دَخَلْنَا عَلَيْنَا كَأَنَّ لَمْ يَكُنْ بِهِ ضَرٌّ»<sup>۲</sup> ناینمایی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: دعا کن خدا مرا شفا دهد. پیامبر ﷺ فرمود: اگر بخواهی دعا می کنم، و اگر می توانی صبر کن و آن، بهتر است. ناینما گفت: دعا کن! در این هنگام، پیامبر ﷺ فرمود: وضوی نیکو بگیر و دو رکعت نماز بخوان و پس از آن چنین دعا کن: پروردگارا! من از تو می خواهم و به واسطه پیامبر رحمت «محمد» که پیامبر رحمت است، به سوی تو روی می آورم. ای محمد من به واسطه تو به پروردگارم رو آورده ام تا حاجتم برآورده شود. پروردگارا! شفاعت او را درباره من بپذیر.

ابن حنیف می گوید: به خدا قسم ما هنوز در محضر رسول خدا ﷺ بودیم و طولی نکشید که این پیرمرد به نزد ما آمد، در حالی که گویی اصلاً ناینما نبوده است. باید دقت کرد که پیامبر گرامی ﷺ چگونه به او آموخت که به شخص وی (و نه به دعای او) و اوصاف برجسته اش توسل جوید و چنین بگوید: الف. أَسْأَلُكَ بِنَبِيِّكَ؛ ب. أَتُوجُّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ؛ و ج. مُحَمَّدٌ نَبِيُّ الرَّحْمَةِ. این جمله ها نشان گر آن است که فرد ناینما، شخص پیامبر ﷺ را که مظهر رحمت است، واسطه قرار داده است. این حدیث از احادیث صحیح است که ترمذی آن را

۱. همان، ص ۱۱۴.

۲. ابوبکر بیهقی، دلائل النبوه، ج ۶، ص ۱۶۶.

نقل کرده و می گوید: این حدیث، نیکو و صحیح است.<sup>۱</sup> ابن ماجه نیز می گوید: این حدیث، صحیح است.<sup>۲</sup>

این پیشامد، بار دیگر، در عصر عثمان، تکرار شد و مشکل مرد حاجت مندی با توسل به این دعا حل شد، با این تفاوت که در رویداد اول، شخص پیامبر ﷺ معلم آن نابینا بود، ولی در رویداد دوم، عثمان بن حنیف، صحابی عالی مقام، این دعا را به مرد حاجت مند آموخت. مورد دوم به این صورت بود که در زمان حکومت عثمان، مردی چند بار برای انجام کارش به نزد عثمان رفت، ولی موفق نشد. روزی عثمان بن حنیف را دید و خواست خود را با او در میان نهاد. وی گفت: برو وضو بگیر و دو رکعت نماز بگزار و بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَآتُوجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَتُوجَّهُ بِكَ إِلَى رَبِّكَ لِتُقْضَى حَاجَتِي»؛ پروردگارا! من تو را می خوانم و به وسیله پیامبر رحمت «محمد»، به سوی تو روی می آورم؛ ای پیامبر رحمت، من به واسطه تو به خدای تو رو آوردم، تا حاجتم برآورده شود. وی این کار را انجام داد و پیش خلیفه رفت و حاجت او برآورده شد، سپس عثمان بن حنیف را دید و از او سند دعا را خواست؛ وی گفت: من با گروهی در حضور پیامبر بودیم که مردی نابینا به نزد ما وارد شد و از حضرت خواست که دعا کند و پیامبر ﷺ همین دعایی را که به تو گفتم به او تعلیم داد.<sup>۳</sup>

مسالهی جواز، بلکه رجحان توسل، آنقدر بدیهی ست که حتی پیامبرانی چون حضرت آدم عليه السلام، حضرت عیسی عليه السلام، حضرت نوح عليه السلام و حضرت ابراهیم عليه السلام و سائر الأنبياء عليهم السلام نیز به رسول اکرم ﷺ متوسل شده اند.<sup>۴</sup>

۱. سنن ترمذی، ابواب الأدعیه؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۱۳۸؛ حاکم النیسابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص

۳۱۳؛ جامع الصغیر، ص ۵۹ و التاج الجامع للاصول، ج ۱، ص ۸۲۸۶.

۲. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴۱.

۳. معجم طبرانی، ج ۹، صص ۳۰-۳۱، ح ۸۳۱۱.

۴. شفاء السقام، صص ۲۹۴-۲۹۷: «حدیث توسل آدم عليه السلام بالنبی ﷺ... توسل عیسی عليه السلام بالنبی ﷺ...، توسل نوح و ابراهیم و سائر الأنبياء عليهم السلام بنبیینا ﷺ».

## نظر دو تن از علماء اهل سنت در جواز توسل:

تقی الدین سبکی، از علمای شافعی، می گوید:

إعلم: أنه يجوز و يحسن التوسل و الاستغاثة، و التشفع بالنبي ﷺ إلى ربه سبحانه و تعالی. و جواز ذلك و حسنه من الأمور المعلومه لكل ذی دین، المعروفه من فعل الأنبياء و المرسلین، و سیر السلف الصالحین و العلماء و العوام من المسلمین. و لم ينکر أحد ذلك من أهل الأديان، و لا سمع به فی زمن من الأزمان، حتی جاء ابن تیمیة، فتکلم فی ذلك بكلام یلبس فیهِ علی الضعفاء الأعمار، و ابتدع ما لم یسبق إلیه فی سائر الأعصار.<sup>۱</sup>

وی معتقد است که قبل از ابن تیمیه کسی با موضوع توسل، مخالفت نکرده است.

نورالدین السمهودی نیز می گوید: «اعلم أن الاستغاثة و التشفع بالنبي ﷺ و بجاهه و برکته عند ربه تعالی من فعل الأنبياء و سیر السلف الصالح، واقع فی کل حال، قبل خلقه ﷺ و بعد خلقه فی حیاته الدنیویه ومدته البرزخ و عرصات القیامه»؛<sup>۲</sup> استغاثه از پیامبر ﷺ به واسطه و شفاعت و توسل به او و مقام و برکت او نزد خداوند، از کردار پیامبران و سیره گذشتگان صالح بوده و در هر زمانی صورت می گرفته است؛ چه قبل از خلقت ایشان و چه بعد از آن؛ حتی در زمان حیات دنیوی و در حال برزخ و در روز قیامت.

## حیات برزخی

بر اساس فرموده خداوند در قرآن، و احادیث نبوی، مرگ، به معنای نابودی انسان نیست، بلکه انتقال انسان از خانه‌ای به خانه‌ای و بقای حیات به صورت دیگری است که به آن، «حیات برزخی» گفته می شود. یکی از اشکالاتی که مخالفان توسل، مطرح کرده‌اند انکار حیات برزخی یا ناشنوا بودن اموات است، در حالی که در قرآن و روایات، شواهد فراوانی برای اثبات آن وجود دارد که در ادامه به برخی از آنها اشاره می کنیم.

۱. همان، ص ۱۶۰.

۲. نور الدین، وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۹۳.

## ۱- آیات قرآن:

تمام آیاتی که در آنها از مرگ به «توفی» تعبیر شده، قدرت شنوایی را برای مردگان، ثابت می‌کند؛ چون «توفی» یعنی گرفتن تام و تمام و اگر توفی باشد و ادراک و سمعی، در کار نباشد، صدق عنوان، مجازی می‌شود، در حالی که چنین تصرفی در این همه آیات، امری نامعقول است. افزون بر اینکه، امر شنیدن در دنیا به سبب اشراف روح صورت می‌پذیرد و اگر روحی در کار نباشد، شنیدنی هم در کار نیست.

خداوند در قرآن کریم به صراحت، شهداء را زنده می‌داند و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾.<sup>۱</sup> و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ﴾.<sup>۲</sup> در این آیات، خداوند ابتدا مرگ و نیستی را از شهداء، نفی و سپس حیات را برای آنها اثبات می‌کند و در مرحله سوم، از رزق و روزی که لازمه حیات است، سخن می‌گوید. ظاهر این آیات، مرگی را که عموم مردم به آن معتقداند، رد می‌کند و از سوی دیگر، حیاتی را ثابت می‌کند که در ذهن مردم، وجود دارد و آن حیاتی است که اثر دارد. و حیاتی که بدون شنیدن باشد، نمی‌تواند حیات باشد.

خداوند در آیات دیگری از قرآن کریم، حیات برزخی را نه تنها ویژه شهداء نمی‌داند بلکه آن را ویژه تمام پیروان دستورهای خداوند می‌داند و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا﴾.<sup>۳</sup> آنان که از خدا و رسول، اطاعت کنند، البته با کسانی که خدا به آنان نعمت داده؛ یعنی با پیامبران و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران، محشور خواهند شد و اینان، رفیقان نیکویی هستند. اگر شهداء نزد خدا زنده‌اند و روزی می‌خورند و این حیات نیز تنها برای آخرت نیست بلکه در برزخ هم وجود دارد، بنابراین کسانی که پیرو خدا و رسولش باشند نیز زنده‌اند و حیات

۱. آل عمران: ۱۶۹؛ هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده نپندار، بلکه آنها زنده‌اند و نزد پروردگارشان، روزی داده می‌شوند.

۲. بقره: ۱۵۴؛ و به کسی که در راه خدا کشته شده مرده نگویید بلکه اینان زنده هستند ولی شما درک نمی‌کنید.

۳. النساء: ۶۹.

برزخی دارند؛ چون آنها نیز با شهدا و اولیای الهی اند.

ابن قیم جوزیه درباره‌ی معیت بیان شده در این آیه می‌گوید: «و هذه المعية ثابتة في الدنيا و في الدار البرزخ و في دار الجزاء و المرء مع من أحب في هذه الدور الثلاثة»<sup>۱</sup>؛ این همراهی که در آیه آمده است، در دنیا و برزخ و آخرت، وجود داشته و در این سه مرحله هر کس با آن که دوست داشته، همراه خواهد بود. حال اگر شهید، زنده است و نزد خدا روزی می‌خورد، پس رسول اکرم صلی الله علیه و آله که این شهیدان را تربیت کرد تا به این مقام عالی برسند، به حیات پس از مرگ، سزاوارتر است.<sup>۲</sup>

## آیاتی که بیانگر وجود ارتباط بین حیات برزخی و حیات مادی اند

### ۱- گفتگوی حضرت صالح با ارواح قوم خود

خداوند در قرآن کریم درباره صالح و قوم او چنین فرموده است:

﴿فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَ عَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَ قَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ \* فَأَخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جِاثِمِينَ \* فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَ قَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَهُ رَبِّي وَ نَصَحْتُ لَكُمْ وَ لَكِن لَّا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ﴾<sup>۳</sup>؛ سپس ناقه را پی کردند و از فرمان پروردگارشان سر باز زدند و گفتند: «ای صالح! اگر تو از فرستادگان (خدا) هستی، آنچه ما را با آن تهدید می‌کنی، بیاور» سرانجام زمین لرزه آنها را فرا گرفت و صبحگاهان، (تنها) جسم بی‌جان‌شان در خانه‌هاشان باقی مانده بود. آنگاه از آنان دوری کرد و گفت: «ای قوم، من پیام‌های خداوند را به شما رسانیدم و شما را اندرز دادم، ولی شما ناصحان را دوست نمی‌دارید».

با دقت در معانی آیات، درمی‌یابیم که آیه نخست، نشان‌گر آن است که قوم صالح از او عذاب الهی را خواستند. آیه دوم بیان می‌کند که عذاب الهی فرا رسید و

۱. ابن قیم الجوزی، الروح، الجز ۱، ص ۱۷.

۲. الزهاوی، جمیل صدقی، الفجر الصادق، ص ۵۹: «فهذا توسل و نداء بعد وفاته ۹ علی أن النبی علیه الصلاة و السلام حی فی قبره فلیست درجته دون درجة الشهداء الذین صرح الله تعالی بأنهم أحياء عند ربهم یرزقون».

۳. اعراف: ۷۹-۷۷.

همه آنان را نابود کرد و سرانجام آیه سوم، نشان گر آن است که حضرت صالح پس از مرگ و نابودی، آنان را با جمله «یا قوم» خطاب قرار داد و گفت: من پیام‌های الهی را به شما رسانیدم ولی شما نصیحت گران را دوست نمی‌دارید. گواه روشن بر اینکه حضرت صالح پس از نابودی آنان، با آنان سخن گفت، سه چیز است:

الف: چینش آیات به شکلی که گفته شد؛

ب: آمدن حرف «ف» در لفظ «فَتَوَلَّى» که بر ترتیب، دلالت دارد؛ یعنی پس از نابودی آنان، از آنها روی برتافت و به آنان گفت که من پیام‌های پروردگارم را به شما رساندم و...

ج: جمله «و لکن لاتحِبُّون الناصحین» می‌رساند که آنان چندان در شقاوت فرو رفته بودند که پس از مرگ نیز افراد اندرزگو را دوست نمی‌داشتند.

ظاهر آیه سوم این است که او با ارواح امت خود به طور جدی سخن می‌گوید و به آنان خطاب می‌کند و از دشمنی پیوسته آنان، که پس از مرگ نیز با آنان همراه بود، خبر می‌دهد، و می‌گوید، هم اکنون نیز ناصحان را دوست نمی‌دارید.<sup>۱</sup>

## ۲- گفتگوی حضرت پیامبر ﷺ با ارواح انبیاء علیهم السلام

خداوند در قرآن کریم به پیامبر اسلام چنین می‌فرماید: ﴿وَأَسْأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ﴾<sup>۲</sup> از پیامبران پیشین پرس، آیا غیر از خدای رحمان، خدایی قرار دادیم که پرستش شود؟ ظاهر آیه این است که پیامبر می‌تواند با پیامبران گذشته، که در جهان دیگر به سر می‌برند، سخن گفته و از آنان درباره موضوع آیه پرسد؛ از طرفی، تا زمانی که دلیل عقلی بر ممکن نبودن پرسش از آنان در دست نباشد، ما حق نداریم ظاهر آیه را نپذیریم.<sup>۳</sup>

۱. جعفر سبحانی، الوهابیة و المبانی الفکرية، ص ۲۶۰.

۲. زخرف: ۴۵.

۳. جعفر سبحانی، الوهابیة و المبانی الفکرية، ص ۲۶۱.

## ۲- روایات

### الف) سخن گفتن پیامبر با کشته شدگان بدر

نقل شده، هنگامی که جنگ بدر، پایان یافت و کفار قریش با دادن هفتاد کشته و هفتاد اسیر، فرار کردند، پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستور دادند تا مسلمانان، کشته‌های مشرکان را در چاهی بریزند. سه روز بعد از آنکه اجساد آنها به چاه انداخته شد، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کنار چاه آمده، آنان را صدا زده، فرمودند: «ای عُتْبَه، ای شَيْبَه، ای امیه، ای ابوجهل و...، آیا آنچه را که پروردگار شما وعده داده بود، حق و پابرجا یافتید؟! من آنچه را که پروردگارم وعده کرده بود، حق و حقیقت یافتم». در این زمان، عمر بن خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت: اینها چگونه می‌شنوند و چگونه پاسخ می‌دهند در حالی که اجساد بدوی شده‌اند؟ پیامبر فرمود: «شما از آنان شنواتر نیستید، لکن آنان قدرت ندارند که جواب دهند»<sup>۱</sup>.

هیچ جمله‌ای نمی‌تواند صریح‌تر از این باشد که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: شما از آنان شنواتر نیستید، بلکه آنان قدرت ندارند که پاسخ دهند. آیا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با امواتی سخن گفته‌اند که چیزی را ادراک نمی‌کنند؟

### ب) میت و شنیدن صدای کفش تشییع کنندگان

انس از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند که فرمود: «وقتی بنده‌ای در قبر گذاشته شد و دوستانش از او فاصله گرفتند و رفتند، او حتی صدای

۱. مسلم بن حجاج النیشابوری، صحیح مسلم، باب عرض مقعد المیت ...، ح ۷۴۰۳: «حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتِ بْنِ أَبِي أَنَسٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَرَكَ قَتْلَى بَدْرٍ ثَلَاثًا ثُمَّ أَتَاهُمْ فَقَامَ عَلَيْهِمْ فَنَادَاهُمْ فَقَالَ: يَا أَبَا جَهْلٍ بْنَ هِشَامٍ يَا أُمِيَّةَ بْنَ خَلْفٍ يَا عُتْبَةَ بْنَ رَبِيعَةَ يَا شَيْبَةَ بْنَ رَبِيعَةَ أَلَيْسَ قَدْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا فَإِنِّي قَدْ وَجَدْتُ مَا وَعَدَنِي رَبِّي حَقًّا. فَسَمِعَ عُمَرُ قَوْلَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ يَسْمَعُونَ وَأَنَّى يُجِيبُونَ وَقَدْ جُفِّفُوا؟ قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعُ لِمَا أَقُولُ مِنْهُمْ وَ لَكِنَّهُمْ لَا يَقْدِرُونَ أَنْ يُجِيبُوا».



کفش‌های آنها را می‌شنود».<sup>۱</sup>

ابو هریره نیز از رسول اکرم ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «میت، صدای کفش تشیع‌کنندگان را هنگامی که برمی‌گردند، می‌شنود».<sup>۲</sup>

### ج) سخن گفتن میت با تشیع‌کنندگان

ابوسعید خدری از پیامبر اسلام ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «وقتی جنازه آماده شد و مردم آن را بر روی گردن‌های خود حمل کردند، اگر شخص صالحی باشد، می‌گوید: ببریدم، ببریدم، و اگر ناصالح باشد، می‌گوید: وای بر این جنازه! آن را به کجا می‌برید؟ صدای او را همه چیز غیر از انسان می‌شنود و اگر آن صدا را انسان بشنود، بیهوش می‌شود».<sup>۳</sup>

### د) میت و دادن جواب سلام

ابوهریره از پیامبر اسلام ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «بنده‌ای نیست که از کنار قبر انسانی که در دنیا او را می‌شناخته، عبور کند و به او سلام دهد، مگر این که صاحب قبر او را می‌شناسد و به سلام او پاسخ می‌دهد».<sup>۴</sup>

ابن قیّم جوزیه می‌گوید: «گذشتگان، بر این مطلب اجماع داشته‌اند و به تواتر نیز رسیده است که شخص مرده، کسانی را که به زیارتش می‌آیند، می‌شناسد و از آمدن‌شان شاد می‌شود».<sup>۵</sup>

۱. محمد بن اسماعیل البخاری، صحیح بخاری، باب الميت یسمع خفق النعال، ح ۱۳۳۸. و باب ما جاء فی عذاب القبر، ح ۱۳۷۴: «عن انس عن النبی ﷺ قال: «العبد اذا وضع فی قبره و تولی و ذهب اصحابه حتی انه لیسمع قرع نعالهم».

۲. محمد بن عبدالله الحاکم النیسابوری، المستدرک علی الصحیحین، کتاب الجنائز، ج ۱، ص ۵۳۵، ح ۱۴۰۳ و صحیح ابن حبان، باب المریض و ما یتعلق به، ج ۷، ص ۳۸۰، ح ۳۱۱۳.

۳. صحیح البخاری، باب کلام الميت علی الجنائز، ح ۱۳۸۰: «عن ابی سعید الخدری، قال رسول الله ﷺ: «اذا وضعت الجنزه فاحتملها الرجال علی اعناقهم فان كانت صالحه قالت: قدمونی قدمونی و ان كانت غیر صالحه قالت: یا ویلها این یدهبون بها. یسمع صوتها کل شیء الا الإنسان و لو سمعها الإنسان لصعق.»

۴. کنز العمال، ج ۱۵، ص ۶۴۶، ح ۴۲۵۵۶: «عن ابی هریره قال: قال النبی: ۹: «ما من عبد یمر بقبر رجل یرفه فی الدنیا فیسلم علیه الا عرفه و ردّ علیه السلام».

۵. الروح، ص ۲.

### هـ) سیره پیامبر در زیارت قبور

ابوهریره می گوید: هرگاه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به قبرستان می رفت با اهل قبور، این چنین سخن می گفت: «السلام علیکم اهل الدیار من المؤمنین و المسلمین، و انا ان شاء الله بکم لاحقون، اسأل الله لنا و لکم العافیة»<sup>۱</sup>.

این برخورد پیامبر هنگام گذر از قبرستان، نشان دهنده درک و احساس صاحبان قبر است و این مطلبی است که ابن قیم نیز به آن اعتراف می کند و می گوید: همانا رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای امت شان چنین قرار داده اند که هنگام سلام به اهل قبور، به آنها به صورت خطاب سلام دهند و بگویند: سلام بر شما ای خانه گروه مؤمنان! و این خطاب، برای کسی است که می شنود و تعقل دارد و اگر این گونه نبود، همانا این خطاب مانند خطاب به معدوم و جماد است؛ در حالی که گذشتگان، بر این امر، هم نظرند که مردگان می شنوند و آثار متعددی از آنها رسیده، مبنی بر اینکه، زیارت زندگان را درک می کنند و به سبب آن، شاد می شوند.<sup>۲</sup>

### و) مستحب بودن تلقین میت

از آنجا که مسأله‌ی حیات برزخی، از مسلمات عقیدتی اهل سنت شمرده می شود، به این دلیل در کتب فقهی آنها بابی با عنوان استحباب تلقین میت آمده است.<sup>۳</sup>

### ز) حیات رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در برزخ

۱. صحیح مسلم، باب ۳۵: ما یقال عند الدخول القبور...، ۲۳۰۲. همچنین در احادیث ۶۰۷، ۶۰۸، ۹۹۸، ۹۹۹ و ۲۲۹۹ این مطلب، بیان شده است.
۲. الروح، ص ۱۲: «و قد شرع النبی لأمته إذا سلموا علی أهل القبور أن یسلموا علیهم سلام من یخاطبونه فیقول السلام علیکم دار قوم مؤمنین و هذا خطاب لمن یسمع و یعقل و لولا ذلك لكان هذا الخطاب بمنزله خطاب المعدوم و الجماد و السلف مجمعون علی هذا و قد تواترت الآثار عنهم بأن المیت يعرف زیارة الحی له و یتبشر به».
۳. یحیی بن شرف النووی، روضه الطالبین و عمدة المفتین، ج ۲، ص ۱۳۷: «نووی، شارح صحیح مسلم، در کتاب روضه الطالبین می گوید: «و یتحب أن یلقن المیت بعد الدفن فیقال ...؛ قلت هذا التلقین استحبته جماعات من أصحابنا منهم القاضی حسین و صاحب التتمة و الشیخ نصر المقدسی فی کتابه التهذیب و غیرهم و نقله القاضی حسین عن أصحابنا مطلقاً و الحدیث الوارد فیہ ضعیف لکن أحادیث الفضائل یتسامح فیها عند أهل العلم من المحدثین و غیرهم و قد اعتضد هذا الحدیث بشواهد من الأحادیث الصحیحة کحدیث اسألوا له التثبیت و وصیة عمرو بن العاص أقیموا عند قبری قدر ما تنخر جزور و یقسم لحمها حتی أستاذس بکم و أعلم ماذا أراجع به رسل ربی؛ رواه مسلم فی صحیحه و لم یزل أهل الشام علی العمل بهذا التلقین من العصر الأول و فی زمن من یقتدی به».

هیثمی به سند صحیح از عبدالله بن مسعود روایت کرده که پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «حیات من برای شما خیر است؛ با من محبت می‌کنید و من هم با شما محبت می‌کنم. و وفات من برای شما خیر است؛ زیرا اعمال‌تان بر من عرضه می‌شود و هر چه از اعمال نیک ببینم، خدا را بر آن شکر می‌گویم، و آنچه از اعمال شر، ببینم، برای شما استغفار کنم».<sup>۱</sup>

هیثمی در این باره می‌گوید: «این حدیث را بزار نقل کرده و رجال آن، رجال صحیح است».<sup>۲</sup> مناوی در «فیض القدير» و شهاب خفاجی در «شرح الشفا» نیز به صحت این حدیث تصریح کرده‌اند.<sup>۳</sup> در این باره قاضی عیاض، از بزرگان اهل سنت، در کتاب خود، داستان زیر را از مالک، یکی از امامان چهارگانه اهل سنت، و منصور دوانیقی، خلیفه عباسی نقل می‌کند:<sup>۴</sup> روزی منصور برای زیارت قبر پیامبر اسلام ﷺ به همراه خدمتکاران و محافظان خود به مسجد النبى آمده بود؛ مالک هم در آنجا به زیارت، مشغول بود و منصور، پی در پی به همراهان خود با صدای بلند امر و نهی می‌کرد. این مطلب، باعث شد که مالک، اعتراض کند و وی خطاب به منصور گفت: «چرا این قدر سر و صدا می‌کنی، مگر نمی‌دانی اینجا کجاست؟ مگر این آیه شریفه را نخوانده‌ای که خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾»<sup>۵</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نبرید، و در برابر او بلند سخن نگوئید (داد و فریاد نکنید) آن گونه که بعضی از شما در برابر بعضی صدای خود را بلند می‌کنند؛ مبادا اعمال شما نابود شود در حالی که نمی‌دانید.

۱. علی بن ابی بکر الهیثمی، مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۴۱۸ و جلال الدین سیوطی، الخصائص الكبرى، ج ۲، ص ۴۱۸: «حیاتی خیر لکم تحدثون ویحدث لکم، ووفاتی خیر لکم تعرض اعمالکم علیّ فما رأیت من خیر حمدت اللّٰه و ما رأیت من شرّ استغفرت اللّٰه لکم».

۲. مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۵۹۴.

۳. محمد عبد الرؤوف المناوی، فیض القدير؛ شرح الجامع الصغیر، ج ۳، ص ۵۳۱ و شهاب خفاجی، شرح الشفا، ج ۱، ص ۱۰۲.

۴. عیاض الیحصی، الشفا بتعریف حقوق المصطفی، جزء ۱، ص ۴۱.

۵. الحجرات: ۲.

منصور گفت: «پیامبر که زنده نیست؛ این آیه به زمان حیات آن حضرت، مربوط است!»

مالک گفت: «حُرْمَتُهُ مَيْتًا كَحُرْمَتِهِ حَيًّا»؛ احترام پیامبر پس از مرگ، همانند احترامش در زمان حیات، لازم و واجب است.»  
طبق این سخن، رعایت احترام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در زمان زندگی و پس از مرگ ایشان، لازم و توسل به آن حضرت نیز در هر حال، جایز است.

سخن آخر: توسل یکی از راه‌های دعاست و به عبارتی، بابی از ابواب توجه به خداوند سبحان است؛ پس مقصد و مقصود اصلی و حقیقی، خداوند است و توسل کننده، متوسل الیه را واسطه و وسیله تقرب به خدا می‌داند و اگر کسی غیر از این را اعتقاد داشته باشد، مشرک است. این توسل، به خاطر محبت و اعتقادی است که به او دارد و معتقد است که خداوند سبحان، او (متوسل الیه) را دوست دارد و اگر فرضاً خلاف این مطلب، ظاهر شود، کاملاً از او دوری می‌کند و با او مخالفت خواهد کرد. آری؛ معیار، این است که خدا او را دوست دارد. توسل، مانند شفاعت است و همان‌طور که «مشفوع عنده»، شفیع را برای شفاعت، برانگیخته است، و چون خدا خواسته و رضایت داده است، شفیع، شفاعت می‌کند؛ بر خلاف شفاعت باطل که توجه اصلی به شفیع است برای اینکه بر مشفوع عنده اثر بگذارد.<sup>۱</sup> بنابراین توسلی که ما شیعیان به آن معتقدیم، هرگز بر اراده‌ی خدا تأثیر نمی‌گذارد در توسل یا شفاعت، تصور این که اراده انسان بر خدا تأثیر بگذارد، وجود ندارد، زیرا شفاعت و توسل صحیح، جریانی است از بالا به پایین؛ یعنی خداوند، اراده فرموده است که برخی از امور را با سبب خاصی که همان توسل به بزرگان و اولیاء الهی است، جاری سازد و این تصور هرگز با توحید، منافات ندارد. با توجه به این اصل، برخی آیات الهی، شفاعت را رد و برخی دیگر آن را ثابت می‌کنند. لذا نگاه به مسأله‌ی توسل اگر به این صورت باشد که آن را جدای از اراده الهی و مستقل و در عرض اراده‌ی پروردگار نشماریم، هرگز شرک نخواهد بود. اما آیاتی مانند ﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱، ص ۲۶۴ (با تلخیص و تصرف).

دُونِه لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ<sup>۱</sup>؛ و کسانی را که به جای او می‌خوانید، نه می‌توانند شما را و نه خویشان را یاری کنند، درباره مشرکانی است که بت‌ها را عبادت می‌کردند.

ابن کثیر در تفسیر این آیه می‌نویسد: نزول این آیه به امر خدا، نشان‌گر رد عمل مشرکان است که به جای عبادت خدا، بت‌ها را عبادت می‌کردند؛ بت‌هایی که مالک چیزی نیستند و نمی‌توانند و به عبادت کنندگان‌شان، سود یا ضرری برسانند، بلکه اینها جماد هستند؛ سپس خداوند فرموده است: «لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ»؛ ای لعابدهم «وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ»؛ یعنی و لا لانفسهم ينصرون ممن ارادهم بسوء كما كان الخليل عليه السلام يكسر اصنام قومه... سپس ابن کثیر داستان اهانت کردن مسلمانان به بت‌ها و آلوده کردن آنها را به نجاست، نقل کرده و می‌گوید: مشرکان «يَدْعُونَ مِنْ دُونِه»؛ عبادت می‌کردند غیر خدا را، عبادت می‌کردند بت‌ها را و از آنها یاری می‌جستند.<sup>۲</sup>

بنابراین طبق تفسیر ابن کثیر که از معتبرترین تفاسیر در میان اهل سنت است، مقصود و معنای «يَدْعُونَ» صدا زدن و خواندن نیست بلکه معنای آن، عبادت کردن است و کاملاً آشکار است که هیچ مسلمانی با توسل؛ اموات و اولیای خدا را عبادت نمی‌کند. علامه طباطبایی رحمته الله در این باره می‌فرماید:

مسئله توسل و دست به دامن شدن به بعضی از مقرّبین درگاه خدا، به طوری که از آیه اول<sup>۳</sup> برمی‌آید، عمل صحیحی است و غیر از عملی است که مشرکین، انجام می‌دادند؛ چون ایشان، متوسل درگاه خدا می‌شدند؛ اما تقرب و عبادت را نسبت به ملائکه و جن و اولیاء انس انجام می‌دادند و عبادت خدا را ترک می‌نمودند؛ نه او را عبادت می‌کردند و نه به او امیدوار و نه از او بیمناک بودند، بلکه همه‌ی امید و ترس‌شان، نسبت به وسیله بوده است، لذا تنها او را عبادت می‌نمودند؛ و امیدوار به رحمت او و بیمناک از عذاب او بودند. آنگاه برای تقرب به آن وسیله که به زعم

۱. اعراف: ۱۹۷.

۲. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۴۷۸.

۳. اسراء: ۵۷.

ایشان یا ملائکه است و یا جن و یا انس، متوسل به بت‌ها و مجسمه‌ها شده، خود آن آلهه را رها می‌کردند و بت‌ها را می‌پرستیدند و با دادن قربانی‌ها به آنها تقرب می‌جستند.<sup>۱</sup>

اگر بر زنده بودن اولیاء الهی بعد از مرگ‌شان هیچ دلیلی هم نداشته باشیم، می‌توانیم با تنقیح مناط، اخذ ملاک توسل به آنها را برای عصر بعد از وفات‌شان نیز درست دانسته، جواز توسل را ثابت کنیم؛ یعنی بگوییم، انسان، همیشه و در هر زمان، گناه کار است و به وسیله‌ای نیاز دارد تا او را برای آمرزش خواهی از خداوند، واسطه قرار دهد و این گونه نیست که لطف خداوند، ویژه زمان حیات انبیاء بوده باشد و مردم زمان‌های بعد، از این لطف، بی‌بهره باشند.

در پایان، بد نیست به برخورد امام صادق علیه السلام با ابوحنیفه در همین باره اشاره کنیم؛<sup>۲</sup> نقل شده روزی ابوحنیفه، امام و پیشوای حنفی‌ها، در خدمت امام صادق علیه السلام بود و غذا می‌خورد؛ امام صادق علیه السلام بعد از خوردن غذا دست خود را بلند کرد و فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ خداوندا، این نعمت به لطف تو و پیامبر تو بوده است.»

ابوحنیفه گفت: «آیا برای خدا، شریک قرار می‌دهی؟»

حضرت فرمود: «وای بر تو! خداوند متعال در کتاب خود فرموده: ﴿وَمَا تَقْمُوا إِلَّا أَنْ أُغْنَاهُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾؛<sup>۳</sup> و جز اینکه خداوند و پیامبرش، آنان را از لطف خویش بی‌نیاز کرده‌اند، عیبی (برای پیامبر و مؤمنان) نیافتند. و در جای دیگر فرموده: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ﴾؛<sup>۴</sup> (در حالی که) اگر به آنچه خدا و پیامبرش به آنان داده، راضی باشند، و بگویند: خداوند، برای ما کافی ست! و به زودی خدا و رسولش، از فضل خود به ما می‌بخشند، ما تنها رضای او را

۱. المیزان، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۳، ص ۱۸۰.

۲. حسین اوسطی، دوازده گفتار درباره حضرت مهدی علیه السلام، ص ۱۲۵.

۳. توبه: ۷۴.

۴. همان: ۵۹.

می خواهیم، (برای آنها بهتر است)». ابوحنیفه گفت: «به خدا سوگند گویا این دو آیه را در قرآن نخوانده بودم و اکنون از شما شنیدم!» امام صادق علیه السلام فرمود: «آنها را هم خوانده‌ای و هم شنیده‌ای اما خداوند درباره تو و امثال تو فرموده: ﴿أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالُهَا﴾<sup>۱</sup> یا بر دل‌های‌شان قفل، نهاده شده است. و نیز فرموده: ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾<sup>۲</sup> چنین نیست که آنها می‌پندارند، بلکه اعمال‌شان، چون زنگاری بر دل‌های‌شان نشسته است.»

## ب) دیدگاه قرضای در استغاثه از غیر

در نگاه قرضای، استغاثه از غیر خدا، از جمله‌ی مواردی ست که انسان را به لب‌پرتگاه شرک می‌رساند، و اسلام نیز بیشترین احتیاط را در این باره در نظر داشته است و راه هرگونه بهانه‌ای را که موجب سقوط در دره شرک می‌شود، بسته است؛ به این دلیل، می‌بینیم که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با شدت و صراحت تمام، با هرگونه مبالغه‌ی که دیگران در تکریم ایشان که ایشان را از شأن بندگی خدا دور می‌کرد، مخالفت کرده، به اصحاب خود می‌فرمودند: «لا تطرونی كما أطرت النصارى عیسی بن مریم و قولوا عبدالله و رسوله»؛ درباره من، زیاده‌گویی نکنید، همان‌گونه که نصارا درباره عیسی بن مریم گفتند و این‌گونه بگویید: عبدالله و رسول الله. وی روایتی را نسائی از ابن عباس نقل می‌کند که: «أن رجلاً قال للنبي صلی الله علیه و آله ما شاء الله و شئت؛ فقال: "أجعلتنى لله ندا؟ قل: ما شاء الله وحده"؛ و نیز طبرانی می‌نویسد: «انه كان فى زمن النبى منافق يؤذى المؤمنین فقال بعضهم قوموا بنا نستغیث برسول الله من هذا المنافق، فقال النبى صلی الله علیه و آله: انه لا یستغاث بی و انما یستغاث بالله»؛ و این‌گونه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اصحاب خود می‌آموخت تا حق هر حق‌داری را به خودش بدهند؛ پس بنده، بنده است و وپروردگار نیز پروردگار است.

روی النسائی عن انس بسند جيد أن أناساً قالوا: «يا رسول الله يا خيرنا و ابن خيرنا و

۱. محمد صلی الله علیه و آله: ۲۴.

۲. مطفین: ۱۴.

سیدنا و ابن سیدنا؛ فقال: «يا ايها الناس قولوا بقولكم و لا يستهوينكم الشيطان أنا محمد عبدالله و رسوله ما احب ان ترفعوني فوق منزلتي التي أنزلني الله - عز و جل»، و في روايه انه قال لهم: السيد الله تبارك و تعالى.<sup>۱</sup>

همیشه مردم بزرگ داشت بزرگان و رهبران خود را دوست داشته‌اند، گرچه برخی از سر اخلاص، و برخی دیگر به سبب تملق، این کار را انجام می‌دهند، پس چگونه است اگر رهبری، پیامبر و سید انبیاء باشد؟

اما پیامبر ﷺ این گونه درس بندگی را به اصحاب خود آموخت و به آنها فرمود: «انا عبدالله و رسوله»؛ همان گونه که به آنها آموخت نه مرتبه در نمازهای واجب - جز نمازهای مستحب - به هنگام تشهد بگویند: «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله».<sup>۲</sup>

### نقد دیدگاه قرضای درباره استغائه از دیگران

واژه «دعا» در ادبیات دینی، در عین سادگی معنا، یکی از عمیق‌ترین مفاهیم عرفانی را در خود دارد. نقش دعا در تربیت انسان به اندازه‌ای ست که آن را «قرآن صاعد» لقب داده‌اند. دعا تنها سرمایه عبد فقیر در محضر رب غنی ست. در جهان بینی الهی، همه بالذات، فقیراند و تنها پروردگار جهان، غنی بالذات است: ﴿أَنْتُمْ أَفْقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾<sup>۳</sup>؛ شما به خدا نیازمندید، و خداست که بی‌نیاز ستوده است. و هر کس از این تنهاترین سرمایه استفاده نکند، به زیان ابدی دچار شده و خود را به هلاکت افکنده است. پس هیچ کس نباید پندارد که از دعا بی‌نیاز است، حتی وجود مبارک پیامبران الهی و اولیا و معصومان علیهم‌السلام، همواره خود را به دعا و استغائه و تضرع نیازمند می‌دیده‌اند. یکی از انواع دعاهایی که در میان مسلمانان، رایج است، توسل به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام و یاری جستن از آنهاست. برخی، توسل به انبیا و اولیا را که در میان شیعه همچون یک اعتقاد راسخ است،

۱. گویا قرضای بیشتر این سخنان را از کلام ابن قیم در کتاب الروح، ص ۳۸۵ گرفته است.

۲. یوسف قرضای، العباده فی الاسلام، صص ۱۴۱-۱۴۲.

۳. فاطر: ۱۵.



مصدق خواندن غیر خدا پنداشته‌اند. برای روشن تر شدن مسأله ابتدا معنای لغوی استغاثه را و سپس انواع یاری جستن و استغاثه از غیر خدا را بیان می‌کنیم. استغاثه در اصل، از الغوث و آن از اغاثه است و به معنای کمک، فریادرسی، یاری و نصرت بعد از گرفتاری است و استغاثه، به معنای یاری خواستن آمده است.<sup>۱</sup>

### انواع یاری جستن و استغاثه از غیر خدا

۱- به گونه‌ای از انسان یا پدیده دیگری کمک بخواهیم که او را در اصل هستی یا عملکرد خویش، مستقل دانسته و در یاری رساندن، از خدا بی‌نیاز بپنداریم؛ شکی نیست که این گونه کمک خواستن از غیر خدا، شرک محض است که قرآن کریم بی‌پایگی آن را چنین بیان می‌کند: ﴿قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَ لَيَجِدُونَ لَهُمْ مَنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَ لَأَنْصِرُوا﴾؛ بگو: اگر خدا بخواهد شما را عذاب کند، کیست که شما را از او در امان بدارد؟ و یا اگر اراده رحمت فرماید، (کیست که از آن پیش‌گیری کند) و آنان برای خود، جز خدا ولی و یآوری نمی‌یابند.

۲- به هنگام یاری جستن از انسانی دیگر، او را آفریده و نیازمند به خدا بدانیم که از خود، استقلالی ندارد و تأثیربخشی وی نیز به امر خدای بزرگ، برای حل بعضی از مشکلات بندگان، به وی عطا شده است؛ بر اساس این طرز تفکر، کسی که از وی یاری می‌خواهیم، حکم واسطه را دارد که پروردگار بزرگ او را «وسیله» برآوردن برخی نیازها قراردادده است. این گونه کمک‌خواهی، در واقع، یاری جستن از خداوند است؛ زیرا اوست که به این وسائل و اسباب، هستی و به آنان در برآوردن نیازهای دیگران، تأثیر و توان بخشیده است. اصولاً زندگی افراد بشر بر مبنای این کمک گرفتن از اسباب، پایه‌ریزی شده است، به طوری که بدون کمک گرفتن از آنها، زندگی انسان، آشفته خواهد شد. پس اگر با این دید به آنها بنگریم که آنها عوامل تحقق یاری خدا هستند و هم اصل هستی آنها و هم تأثیربخشی آنها به امر الهی است،

۱. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۷، ص ۲۷۷.

این کمک گرفتن، با توحید و یکتاپرستی، هیچ مخالفتی ندارد. اگر کشاورزی موحد و خداشناس، از عواملی مانند زمین و آب و هوا و آفتاب کمک گرفته، دانه‌ها را پرورش داده و به بار نشاند، در واقع، از خدا یاری می‌جوید، زیرا اوست که به این عوامل و ابزار، نیرو و استعداد بخشیده است. روشن است که این یاری خواستن، با روح توحید و یگانه‌پرستی، کاملاً سازگار است. بلکه قرآن مجید ما را به این‌گونه یاری جستن از برخی پدیده‌ها (مانند پایداری و نماز)، فرمان می‌دهد؛ آنجا که می‌فرماید: «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»<sup>۱</sup>. از پایداری و نماز، یاری بجوید.

روشن است که صبر و پایداری، کار بشر است و ما مأمور هستیم از آنها کمک بگیریم و در عین حال، این‌گونه یاری جستن، با منحصر کردن آن به خدا در آیه «...وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» منافاتی ندارد. بنابراین درست است که بگوئیم «استغثت النبی ﷺ؛ از پیامبر کمک خواستم و «استغیثت بالنبی ﷺ؛ به واسطه پیامبر کمک خواستم؛ زیرا هر دو به معنای یاری جستن، به واسطه دعا خواستن از پیامبر است که هیچ فرقی بین زمان زندگی و مرگ آن حضرت نیست... استغاثه و توسل، به یک معناست و از نظر شرعی در خواست از هر فردی که بر انجام کاری توانا باشد، با هر لفظی، صحیح است»<sup>۲</sup>.

### نقد احادیث

تمام احادیثی که قرضای به آنها استدلال می‌کند، از نظر سندی و دلالتی، ضعیف است و ما برای جلوگیری از طولانی شدن نوشته به یک نمونه از آن اشاره می‌کنیم؛ سند روایتی که قرضای نقل کرده است، عبارت است از: ثنا أحمد بن حماد بن زغبه المصری، ثنا سعید بن عفیر، ثنا ابن لهیعة، عن الحارث بن یزید، عن علی بن ربیع، عن عباده قال: قال أبو بکر رضی الله عنه: قوموا نستغیث برسول الله صلی الله علیه و آله من هذا

۱. بقره: ۴۵.

۲. شفاء السقام، ص: ۳۱۵؛ «استغثت النبی ﷺ» و «استغیثت بالنبی ﷺ» بمعنی واحد؛ وهو طلب الغوث منه بالدعاء ونحوه علی النوعین السابقین فی التوسل من غیر فرق، و ذلك فی حیاته و بعد موته، (الباب التاسع: فی حیة الأنبیاء علیهم الصلاة والسلام).

المنافق؛ فقال رسول الله ﷺ: «إنه لا يستغاث بي، إنما يستغاث بالله عز و جل». این حدیث به دلیل وجود عبدالله بن لهیعه، در سلسله‌ی سندش، ضعیف شمرده شده است و به فرض اینکه این حدیث، صحیح‌السند باشد، از این روایت، چند معنا را می‌توان برداشت کرد:<sup>۱</sup>

(۱) پیامبر اکرم ﷺ به دستور خداوند، درباره منافقان نیز احکام مسلمانان را جاری می‌کرد و شاید ابوبکر و کسانی که با او بودند، از نبی اسلام ﷺ خواستند تا آن منافق را بکشند که حضرت جواب دادند: «إنه لا يستغاث بي، إنما يستغاث بالله عز و جل»؛ یعنی این کاری که شما می‌خواهید، بکنید (کشتن) چیزی ست که خداوند درباره آن، دستوری به من نداده و پیامبر ﷺ آگاه‌ترین فرد نسبت به احکام خداوند بود و هرگز از خداوند نمی‌خواست که احکام را تغییر دهد و هیچ کاری را بدون دستور خداوند انجام نمی‌داد.

بنابراین جمله‌ی «لا يستغاث بي» عامی ست که تخصیص خورده و به معنای این است که در این کار، از من نخواهید، زیرا دستور این عمل، مخصوص خداوند است. و شکی نیست که از آداب خواستن، این است که چیز ممکن‌تری را از درخواست شونده بخواهیم؛ بنابراین از رسول خدا باید چیزی را خواست که قدرت انجام آن را داشته باشد.

(۲) این جمله‌ی پیامبر خدا بر مبنای «ما أنا حملتكم، و لكن الله حملكم» باشد؛ یعنی گرچه از من خواستید اما کمک‌کننده و فریادرس حقیقی، خداوند است. از این گونه موارد در سنت پیامبر ﷺ زیاد وجود دارد؛ مثلاً، پیامبر ﷺ فرموده است: «لن يُدخل أحداً منكم الجنة عمله»؛ عمل هیچ یک از شما موجب داخل شدن تان در بهشت نمی‌شود. در حالی که در قرآن آمده است: «ادخلوا الجنة بما كنتم تعملون»<sup>۲</sup>؛ وارد بهشت شوید به خاطر اعمالی که انجام می‌دادید! یا سخن رسول گرامی اسلام ﷺ به علی عليه السلام که فرمود: «لإن يهدي الله بك رجلاً واحداً...». اگر خداوند یک نفر را به واسطه تو هدایت کند...، که پیامبر ﷺ اینجا به سبب ادب، هدایت را به خدا

۱. همان، ص ۳۱۷: «أحدها: أن النبي ﷺ كان قد أجرى على المنافقين أحكام المسلمين بأمر الله تعالى، فلعن أبابكر ومن معه استغاثوا بالنبي ﷺ ليقتله، فأجاب بذلك:...».

۲. نحل: ۳۲.

نسبت داده است، در حالی که قرآن می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾؛ و از آنان امامان (و پیشوایانی) قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند. خداوند در اینجا هدایت را به اشخاص نسبت می‌دهد، یا در جای دیگر هدایت را به پیامبر ﷺ نسبت می‌دهد و می‌فرماید: ﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ...﴾<sup>۲</sup>.

بنابراین با صرف نظر از بحث سندی، از طرفی، این احادیث، بیانگر این هستند که مستغاث واقعی، خداوند است و پیامبر اسلام به سبب تواضع در برابر خداوند، این گونه فرموده است و از باب ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾ است و از جهت دیگر، این حدیث با این نزاع، ارتباطی ندارد؛ زیرا اشکال اصلی اشکال کنندگان به استغاثه از غیر، این است که نباید چیزی را که فقط در حیطه‌ی قدرت پروردگار است از غیر او خواست، در حالی که استغاثه از رسول الله ﷺ قطعاً کار ممکن بوده، زیرا خلاص شدن از شر نفاق آن فرد با کشتن یا زدن او، امری ممکن بوده است.<sup>۳</sup>



با وجود این احتمالات، استدلال قرضای و هم‌فکرانش، جایگاه علمی ندارد و موارد فراوانی در سیره‌ی صحابه و تابعین، در کتب حدیثی و تاریخی نقل شده که بیانگر استغاثه‌ی آنها از وجود نازنین پیامبر اکرم حتی بعد از مرگ ایشان است، مانند این روایت که سمهودی نقل کرده: «اصاب الناس قحط فی زمان عمر بن الخطاب فجاء رجل إلى قبر النبی فقال: یا رسول الله استسق الله لامتك فانهم قد هلكوا. فاتاه رسول الله ﷺ فی المنام فقال: ائت عمر، فاقرئه السلام، و اخبره انهم مسقون»؛ در دوران خلافت عمر، خشک‌سالی پیش آمد و مردی به سوی قبر پیامبر آمد و گفت: ای پیامبر خدا برای امت خود

۱. سجده: ۲۴.

۲. شوری: ۵۲.

۳. سید محسن امین، کشف الازتیاب، الفصل الثانی، ص ۲۴۱: «فهو علی تقدیر صحه سنده محمول علی ان المستغاث به الحقیقی هو الله تعالی لأنه القادر المختار الفاعل لما یشاء فقال ذلك تواضعا لله تعالی فهو نظیر «و ما رمیت إذ رمیت و لكن الله رمی»... استغاثتهم برسول الله ﷺ من ذلك المنافق كانت فی امر مقدور قطعاً و هو دفع مفسده نفاقه بضره او قتله أو غیر ذلك.»  
۴. وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۹۵.

آب بطلب که آنان نابود شدند. پس پیامبر در خواب نزد او آمد و فرمود: پیش عمر برو و به او سلام رسان و آگاهش کن که همگی سیراب خواهند شد.

سپس سمهودی می گوید: «و محلّ الاستشهاد طلب الاستسقاء منه سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و هو فی البرزخ و دعاؤه لرَبِّه هذه الحالة غير ممتنع و علمه بسؤال من يسأله قد ورد فلا مانع من سؤال الاستسقاء و غيره منه كما كان في الدنيا»؛ این پیشامد، گواه آن است که در حالی که پیامبر در برزخ است، می توان از او دعا خواست و این مطلب، اشکال ندارد؛ زیرا او از درخواست افراد، آگاه است؛ از این جهت، مانعی نیست که به سان حال حیات، از او دعا خواست.

۲- سمهودی از «حافظ ابو عبدالله محمد بن موسی بن النعمان» با سندی که به «علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام» می رسد، نقل می کند، سه روز از دفن پیامبر اکرم سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گذشته بود که عربی از خارج مدینه به سوی قبر پیامبر سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد، و در حالی که خاک قبر پیامبر را بر سر می پاشید، گفت: «یا رسول الله قلت فسمعنا قولك و وعيت عن الله سبحانه ما وعينا عنك، و كان فيما انزل عليك ﴿و لو أنّهم اذ ظلموا انفسهم جاؤوك فاستغفروا الله...﴾ و قد ظلمت و جئتك تستغفر لي»؛ ای رسول خدا، تو گفتی و ما گفتار تو را شنیدیم؛ و آنچه ما از تو گرفتیم، تو از خدا گرفتی. از چیزهایی که بر تو نازل شده است، این آیه است: هرگاه آنان بر نفس خویش، ستم کرده باشند، به نزد تو بیایند و از خدا آمرزش بخواهند و تو نیز درباره آنان آمرزش بخواهی، خدا را آمرزنده می یابند. من بر نفس خویش ستم کرده، پیش تو آمده ام، برای من از خدا آمرزش بخواه.

بسیاری از علماء اهل سنت، استغاثه از غیر را امری شرعی دانسته و حتی آن را کاری راجح شمرده اند که در ادامه به برخی از این سخنان، اشاره می کنیم:

۱- سبکی می گوید: «شفاعت و یاری خواستن از پیامبر سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، از کردار انبیا و سیره سلف صالح بوده و در هر زمانی، صورت می گرفته است؛ چه قبل از خلقت ایشان و

چه بعد از آن، حتی در زمان حیات دنیوی و در برزخ و در روز قیامت و دین. اینها مواردی است که بر آن اجماع بوده و اخبار متواتری درباره آن وجود دارد. هرگاه توسل به اعمال، صحیح است؛ همان‌گونه که در حدیث غار آمده، توسل به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اولی است.<sup>۱</sup>

قسطلانی در «المواهب اللدنیه» گفته است: برای زائر، شایسته است که زیاد دعاء و تضرع و استغاثه و طلب شفاعت و توسل به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داشته باشد. پس برای کسی که از او شفاعت خواسته شده نیز سزاوار است پیش خدا از او شفاعت نماید. استغاثه، یاری خواستن است، پس کسی که یاری می‌جوید از یاری خواسته شده، می‌خواهد که به او کمک کند؛ پس فرق نمی‌کند با لفظ استغاثه یا توسل یا تشفع یا توجه باشد؛ زیرا همه آنها درخواست از صاحب جاه و مقامی است برای رسیدن به مقصودی و واسطه قرار دادن پیامبر صاحب جاه است پیش خدای رب العالمین.<sup>۲</sup>



این مسأله آن‌چنان بین مسلمانان و به خصوص در میان اهل سنت، رواج داشته که برخی از آنها به اصحاب رسول خدا و علمای خود توسل می‌کردند؛ حاکم نیشابوری در این باره می‌نویسد: مردم به زیارت قبر ابویوب انصاری می‌رفتند و در سال‌های خشک سالی و قحطی از آن قبر، طلب باران می‌کردند.<sup>۳</sup> ابن جوزی در مناقب احمد بن حنبل آورده است: عبد الله بن موسی می‌گوید: «من و پدرم در یک شب تاریک برای زیارت قبر احمد بیرون رفتیم. در آن هنگام،

۱. صالحی دمشقی، محمد بن یوسف، سیل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، ج ۱۲، ص ۴۰۳: (به نقل از سبکی): «اعلم أن الاستعانة والتشفع بالنبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و بجاهه و برکنه إلى ربه تبارک و تعالی من فعل الأنبياء صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سیر السلف الصالحین واقع فی کل حال، قبل خلقه و بعد خلقه، فی مدة حیاته الدنیویة، و مدة البرزخ [و بعد البعث] و عرصات القیامة، و ذلك مما قام الإجماع علیه و تواترت به الأخبار، و إذا جاز السؤال بالأعمال كما فی حدیث الغار الصحیح، و هی مخلوقه، فالسؤال بالنبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أولى.»

۲. عبدالحسین امینی، الغدیر، ترجمه: جمعی از نویسندگان، ج ۹، ص ۲۴۵، (به نقل از: حافظ ابو العباس قسطلانی، المواهب اللدنیه، ج ۴، ص ۵۹۳: «و ینبغی للزائر له صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ان یکثر من الدعاء و التضرع و الاستغاثه و التشفع و التوسل به صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و جدیر بمن استشفع له ان یشفعه الله فیہ...».

۳. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۵۱۸، ح ۵۹۲۹.

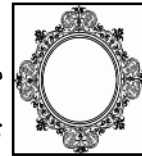
تاریکی، آسمان را فرا گرفت. پدرم گفت: پسرم بیا با واسطه قراردادادن ابن حنبل، به خدا متوسل شویم تا او راه را برای ما روشن سازد، زیرا من از سی سال پیش تاکنون، هر وقت که به او متوسل می‌شوم، حاجتم برآورده می‌شود.<sup>۱</sup>

جایگاه استغاثه آنچنان بین اهل سنت پذیرفته شده است که برخی از علماء آنان کتابهایی در رد منکران آن نوشته‌اند؛ مانند:

۱- حافظ بن جوزی (م: ۵۹۷ق)، صاحب کتاب «الوفاء فی فضائل المصطفی»؛

۲- شمس‌الدین ابو عبدالله محمد بن نعمان مالکی (م: ۶۷۳ق)، صاحب کتاب «مصباح الظلام فی المستغیثین بخیر الانام»؛

۳- ابن داود مالکی شاذلی در کتاب «البيان و الاختصار» برخی از مشکلات پیش آمده برای علماء و صلحاء و رفع گرفتاری آنها را با توسل به رسول خدا آورده است؛



۴- تقی‌الدین سبکی (م: ۷۵۶ق) صاحب کتاب «شفاء السقام»؛

۵- نورالدین سمهودی (م: ۹۱۱ق) صاحب کتاب «وفاء الوفاء»؛

۶- حافظ ابو العباس قسطلانی (م: ۹۲۳هـ)، صاحب کتاب «المواهب اللدنیة».

### نتیجه:

توسل، بدین معناست که، بنده چیزی یا شخصی را نزد خداوند واسطه قرار دهد، تا او وسیله قرب او به خدا شود. این واسطه قرار دادن، بر اساس نظام اسباب و مسببات است که در امور مادی و معنوی، جاری است.

آیات متعدد قرآن کریم و روایات گوناگونی در دست است که نه تنها بر درستی توسل دلالت دارند، بلکه نوعی تشویق به این کار نیز در آنها نمایان است. و آنچه

۱. مناقب احمد، ص ۲۹۷.

موجب شده تا افرادی مانند قرضای در برابر این امر طبیعی و شرعی قرار گیرند، توجه نداشتن به تمامی آیات و روایات و جمع‌بندی بین آنهاست. آیات و روایاتی که در ظاهر، به جای نبودن توسل اشاره دارند، همگی برای بیان این نکته هستند که هیچ چیز نمی‌تواند در عرض اراده‌ی الهی قرار گیرد و خداوند از هیچ اراده‌ای تأثیر نمی‌پذیرد. اما روایات و آیاتی که در جواز توسل و استغاثه، وارد شده، برای بیان این نکته هستند که خداوند، واسطه‌هایی را بین خود و خلق قرار داده تا با توسل بندگان به آنها و استغاثه از آنها، اولاً، به ارزش عبادت و اخلاص پی ببرند؛ چراکه این واسطه‌ها، به سبب عبادت خداوند به این مقام رسیده‌اند. و ثانیاً، خداوند آنها را الگویی همیشگی در پیش چشمان افراد قرار داده تا همواره راه هدایت را دیده و بیمایند.





## منابع

١. ابن قيم الجوزي، محمد بن أبي بكر، الروح في الكلام على أرواح الأموات والأحياء بالدلائل من الكتاب و السنة، دار الكتب العلميه - بيروت، ١٣٩٥ق - ١٩٧٥م.
٢. ابن كثير، اسماعيل بن عمرو، تفسير القرآن العظيم، دار الكتب العلميه، منشورات محمدعلي بيضون، ج ٣، بيروت، ١٤١٩ق.
٣. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ١١ج، دار صادر - بيروت، الطبعة الأولى، ١٤١٤ق.
٤. أحمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، المحقق: شعيب الأرنؤوط وآخرون، مؤسسه الرساله، الطبعة : الثانية، ١٤٢٠ق - ١٩٩٩م.
٥. البخارى الجعفي، محمد بن إسماعيل، صحيح البخارى، ج ٥، دار الفكر للطباعه و النشر و التوزيع، ١٤٠١ق - ١٩٨١م.
٦. الترمذى السلمى، محمد بن عيسى أبو عيسى، الجامع الصحيح، (سنن الترمذى)، تحقيق: أحمد محمد شاكر،
٧. الراغب الاصفهانى، حسين بن محمد، المفردات فى غريب القرآن، دارالعلم الدار الشاميه، دمشق - بيروت، ١٤١٢ق.

۸. الزهاوی، جمیل صدقی، فجر الصادق، مکتبه اشیق، إستانبول - ترکیه، ۱۹۸۴ م.
۹. السمهودی، علی بن أحمد، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی، ج ۴، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۲۰۰۶ م.
۱۰. الصالحی الدمشقی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، ناشر: دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۱۱. الطباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سیدمحمد باقر موسوی همدانی، ۲۰ ج، دفتر انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین حوزہ علمیه قم: قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۲. طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سیدمحمد باقر موسوی همدان، ۳ ج، دفتر انتشارات جامعہ مدرسین حوزہ علمیه قم.
۱۳. الطبرانی، سلیمان بن أحمد بن ایوب، المعجم الکبیر، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، الجز ۲۴، مکتبه العلوم و الحكم الموصل، الطبعة الثانية، ۱۴۰۴ ق - ۱۹۸۳ م.
۱۴. القرظاوی، یوسف، العباده فی الاسلام، مؤسسه الرساله، بیروت، الطبعة الثامنہ، ۱۹۲۶ م.
۱۵. القزوينی الحائری، السید محمد حسن، البراهین الجلیه، طبع بالنجف، ۱۳۴۶ ق.
۱۶. القزوينی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، ج ۱، انتشارات دار احیاء الکتب العربیہ، بی تا.
۱۷. المتقی الہندی، علی بن حسام الدین، البرهان فوری، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، ج ۱۵، المحقق: بکری حیانی - صفوه السقا، مؤسسہ الرساله، الطبعة الخامسة، ۱۴۰۱ ق - ۱۹۸۱ م.
۱۸. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۷، ناشر: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ ش.
۱۹. المناوی، محمد عبد الرؤوف، فیض القدير؛ شرح الجامع الصغير، ج ۳، دار الکتب العلمیه بیروت، لبنان، الطبعة الاولى، ۱۴۱۵ ق - ۱۹۹۴ م.

۲۰. النووی، یحیی بن شرف، روضه الطالبین و عمدہ المفتین، ج ۲، المکتبہ الإسلامی، بیروت، ۱۴۰۵ق.
۲۱. النیسابوری، الحاکم، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، دار الکتب العلمیہ - بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۱۱ ق - ۱۹۹۰م.
۲۲. وآخرون، ج ۵، دار إحياء التراث العربی - بیروت، بی تا.
۲۳. الیحصبی، عیاض، الشفا بتعریف حقوق المصطفی، ۱ج، مزیلا بالحاشر المسماه مزیل الخفاء عن ألقاظ الشفاء، الحاشیہ: أحمد بن محمد بن محمد الشمنی، دار الفکر بیروت لبنان، ۱۴۰۹ق - ۱۹۸۸م.

#### نرم افزارها:

۲۴. امین، سید محسن، کشف الارتیاب، دار الکتب الاسلامی، (نرم افزار الکترونیک).
۲۵. امینی، عبدالحسین، الغدیر، ترجمه: جمعی از نویسندگان، بنیاد بعثت، (نرم افزار الکترونیک)
۲۶. اوسطی، حسین، دوازده گفتار درباره حضرت مهدی علیه السلام، نشر مشعر، (نرم افزار الکترونیک).
۲۷. به سوی حقیقت در رد وهابیت، مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه اصفهان، (نرم افزار الکترونیک).
۲۸. البیهقی، ابوبکر، دلائل النبوه، ج ۶، دار الکتب العلمیہ، (نرم افزار الکترونیک).
۲۹. جامع التفاسیر نور، نور الانوار ۳، (نرم افزار الکترونیک).
۳۰. سبحانی، جعفر، الوهابیہ و المبانی الفکریہ، موسسه النشر الإسلامی - موسسه الامام الصادق علیه السلام، (نرم افزار الکترونیک).
۳۱. سبحانی، جعفر، راهنمای حقیقت، (نرم افزار الکترونیک).
۳۲. السبکی، تقی الدین، شفاء السقام فی زیاره خیر الانام، چاپ چهارم، ۱۴۱۹ ق، بی جا، (نرم افزار الکترونیک).

۳۳. کتابخانه کلام اسلامی، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، (نرم افزار الکترونیک).
۳۴. کتابخانه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام، نسخه‌ی اول، ۱۳۸۴ ق - ۲۰۰۵ م، (نرم افزار الکترونیک).
۳۵. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری ج ۱، انتشارات صدرا، (نرم افزار الکترونیک).
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر، یکصد و هشتاد پرسش و پاسخ، دار الکتب الاسلامیه، (نرم افزار الکترونیک).